

الواح موسوم به هزاربیتی از آثار حضرت عبدالبهاء

۱. یک نکته از هزاران

فریدالدین رادمهر

1 - منظر تاریخی

در میان الواح حضرت عبدالبهاء دو لوح به نام هزاربیتی معروف است. مخاطبان این دو لوح، یکی ابوالفضائل و دو دیگر، جلیل خوئی¹⁷ است که این نماد نقض میثاق شد و آن، مدافع عهد و پیمان. از حسن بخت، این دو لوح اخیراً به طبع رسید¹⁸ و در دسترس قرار گرفت. اگر چه متاسفانه در نسخه منتشر شده، قید تاریخ نزول این دو لوح وجود ندارد اما به لطف سایر منابع میتوان شواهدی دال بر تاریخ نسبتاً دقیق آنها پیدا کرد. لوح هزاربیتی خطاب به ابوالفضائل در 26 شوال سال 1314 ق نازل شده و لوح خطاب به جلیل خوئی نیز به سال 1315 صدور یافته است¹⁹. در این مقاله سعی بر بررسی لوح خطاب به ابوالفضائل است اما نگاهی نیز به لوح دیگر خواهد بود که با قیاس این دو لوح مطالب چشمگیری به دست خواهد آمد. لذا هزاربیتی خطاب به ابوالفضائل اول نازل شده است و بعد از چند ماه لوح دوم خطاب به جلیل نازل می‌گردد. از این پس این دو لوح تحت نام هزاربیتی اول و دوم نامیده خواهد شد که بنا بر سال نزول است.

در هزاربیتی اول حضرت عبدالبهاء سخن با کسی دارند که از مهم‌ترین مبلغان دور بهائی در عهد ابهئی است و صاحب تالیف و از جمله دانشمندان طراز اول ایران. اما دومی خطاب به جلیل است که به شدت تحت تاثیر جمال بروجردی است و

¹⁷ برای شرح حال جلیل خوئی بنگرید به فاضل مازندرانی ظهور الحق ج 8 قسمت اول موسسه ملی مطبوعات امری 129 ب.

¹⁸ بنگرید به حضرت عبدالبهاء: منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج 4، لجنه ملی نشر آثار امری به زبان فارسی و عربی، لانگهین، آلمان 2000 م ص 232 و 259

¹⁹ محمد علی فیضی: حیات حضرت عبدالبهاء موسسه ملی مطبوعات امری، 128 ب ص 78

او به اغوای غصن اکبر به معارضه با مقام حضرت عبدالبهاء برخاست. ابوالفضائل نزد مؤمنان قدیم معروف و صاحب الواح عدیده‌ای از جانب جمال ابهه است که از جمله آنها، لوحی است در شرح لوح مانکچی صاحب معروف²⁰. اما جلیل و جمال، تابع و متبوع هر دو نیز در ایام حیات جمال ابهه معروف و مشهور و آنان نیز مخاطب الواح مشهوری بودند که لوح مبارک اشراقات از جمله الواح خطاب به جلیل است.²¹

سال 1314 و سال 1315 سنواتی است که به زمان صعود جمال ابهه یعنی 1309 بسیار نزدیک است و هنوز داغ فراق بر جان احبای الهی سوزان است و اثرات آن حادثه مولمه از ذهن و روان نفوس مؤمنه دور نشده است. عکس‌العمل احباء در قبال صعود حضرت و مساله جانشینی ایشان به طرق گوناگون آشکار میشود. برخی یعنی بیشترین مؤمنان، بدون ادنی شکی قول حضرت را در عهد و میثاق راجع به حضرت عبدالبهاء پذیرفتند و نام ثابتان بر عهد و میثاق گرفتند. اما اندکی نیز تحت القائات سوء غصن اکبر که سعی در تخریب مرجعیت کتاب عهد داشت، لغزیدند و نام ناقضان را بر خود خریدند. اما قلیلی بلکه اقل از قلیلی نیز بودند که از این دو جریان خود را به کناری کشیدند زیرا اشراف ایشان به تاریخ ادیان و لغزش‌های عهد و میثاق را خوب خوانده و از عاقبت نقض در اندیشه بودند، بی‌تردید ابوالفضائل متعلق به گروه اخیر است.

او قبل از صعود جمال قدم بنا بر خواهش جناب میرزا محمود افغان که در سمرقند و بخارا اقامت داشت، سفری بدان سو کرد و به تبلیغ امر همی مشغول شد. اگر چه از جزئیات این سفر اطلاعی در دست نیست اما یقین است که این سفر باید اواخر سال 1308 یا اوائل سال 1309 مصادف با سال 1891م صورت گرفته باشد. در خلال اقامت وی در بخارا و سمرقند بود که خبر صعود به تاریخ ذی القعدة سال 1309 یا 1892م به وی میرسد. اما تشرّف وی به حضور حضرت عبدالبهاء و بنا به دعوت ایشان، بر طبق گفته صریح خود وی به سال 1894 است:

²⁰ این لوح در مجموعه زیر هست، اشراق خاوری: مائده آسمانی ج 7 موسسه ملی مطبوعات امری 127 ب.

²¹ اشراق خاوری: گنج شایگان موسسه ملی مطبوعات امری 124 ب ص 154

در سنه 1894 میلادی که به ارض اقدس سفر کردم و عنایت الهیه مرا به تشرف حضرت قدسیه یاری کرد و از مشاهده عظام اطوار و آثار حضرتش (حضرت عبدالبهاء) مندهش و متحیر شدم و در مدت ده ماه اقامت در جوارش بارها در محضر اقدسش اکابر قضات و علماء و رجال عسکری و ملکی از امم و شعوب مختلف از حیث دین و زبان به چشم خود دیدم...²²

چند نکته میتوان از این مرقومه دریافت، نخست آنکه وی به مدت دو یا سه سال خود را از جریان نقض دور داشت و بعد به سال 1894م (اواخر سال 1311 یا اوائل سال 1312) به ارض اقدس رفت و به شرف حضور رسید و مدت ده ماه یعنی تا اواخر سال 1312 نیز در محضر مبارک بود. در اینجا سخن از انزوای او در این مدت است. حتی خود وی صحبت از قطع ابواب مراوده و مکاتبه دارد، اگر سبب این سکوت و عزلت را از خود او بپرسند، پاسخش این است:

اگر چه در آغاز ایام... اشعاری به قطع رشته مراسلت و سد ابواب مکاتب نمود و علم الله سبب جز این نبود که چون هنوز آن ایام غبار امتحان انگیخته و نور با ظلمت آمیخته بود مبادا به اقتضای بشریت غفله و یا سهواً کلمه‌ای از قلم صادر شود که من بعد تدارک آن صعوبت یابد تا آنکه به عنایت محبوبنا الابهی دیری نگذشت که نور از ظلمت پدید آمد و طیب طینت از خبث طویت امتیاز یافت محق از مبطل جدا شد و ثابت از زائل هویدا گشت اصحاب یمین با نور مبین در ظل ظلیل همایون فرع سدره رب العالمین آرمیدند.²³

او در جایی دیگر نیز به همین نکات اشاره میکند و مطلب را واضحتر مینویسد: فدوی در آغاز صعود... چون تفرس اختلافی در اعضاء متحده امر نمود باب مراسلت بلکه مخالطت را به قدر مقدور با کل مسدود داشت و به ذیل تفرّد و انقطاع متمسک شد که مبادا نظر به ضعف

²² روح الله مهربانانی: شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل گلپایگانی موسسه ملی مطبوعات امری، 131 ص 239

²³ همان ص 222

قوای بشریه خطائی صادر شود و موجب اختلاف کلمه احباب گردد و نتیجه‌اش در دفتر خلود مخلّد ماند²⁴.

یعنی خبر صعود به او می‌رسد، همزمان مسأله جانشینی مطرح می‌شود و از جوانب کتاب عهد اطلاع می‌یابد و بعد جریان نقض میثاق را می‌شنود. چون تاریخ را به خوبی میدانند و از جریان نقض در دور اسلام خبر دارد چاره عافیت را در این می‌بینند که از هر دو گروه کناره گیرد تا مبادا «موجب اختلاف کلمه احباب گردد». آیا ابوالفضائل در این انزواء تنها به تدبیر و سوگواری مشغول بود، هرگز. او در سمرقند و پیش از صعود جمال ابهی به تبلیغ امر مشغول و مألوف بود و بر طبق شرح حالی که حاجی میرزا حیدر علی از احوال وی نگاشته است، اسامی تبلیغ‌شدگان و نحوه مفاوضاتی که در محفل تبلیغی در جریان بوده است، خبر داریم.²⁵ ما میدانیم ابوالفضائل در سال 1310 به کشف نادرترین کتاب جغرافیا نائل آمد، یعنی اولین کتابی که به زبان فارسی در جغرافیا نوشته شده است. این کتاب خوشبختانه چاپ شده است و مصحح آن، به چگونگی پیدا شدن کتاب به لطف ابوالفضائل اشاره میکند که مکاتبه وی با تومانسکی مستشرق معروف گویای مطلب است. ابوالفضائل در نامه مورخ 2 ربیع الثانی 1310 خطاب به تومانسکی خبر کشف کتاب مزبور را اعلان می‌کند. تومانسکی به سال 1311 نیز در بخارا با ابوالفضائل ملاقات می‌کند و وی کتاب را به تومانسکی هدیه میکند «به شرطی که به خاطر علم و دانش این کتاب را چاپ کند تا از میان نرود»²⁶ میرزا ادیب قزوینی نیز به خوبی از این ماجرا خبر داشت و در وصف ابوالفضائل نوشت: «ابوالفضل گلپایگانی از فضلی بهائیه صاحب تالیفات عدیده در طریقه بهائی در اوایل سنه 1914 در قاهره مصر مرحوم شد».²⁷

اما نباید تصور کرد که دل مشغولی ابوالفضائل در این برهه فقط کشف کتب خطی و مرآوده با مستشرقان بود، به نیکی میدانیم که ابوالفضائل در این دوره انزواء

²⁴ همان ص 221.

²⁵ حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی: شرح حیات ابوالفضائل نسخه خطی، تکثیر توسط محفل ملی ایران به جهت حفظ، صص 499-521.

²⁶ حدود العالم من المشرق الی المغرب (تالیف 372) به کوشش دکتر منوچهر ستوده نشر طهوری 1363 ش ص پنج مقدمه

²⁷ محمد قزوینی: یادداشتهای قزوینی به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی 1363 ش ج 6، ص 113 همو درباره حدود العالم در مجله یادگار آبان سال 1325 در ضمن مقاله ای می‌نگارد: «میرزا ابوالفضل درفنون ادب و عربیت بسیار فاضل و مطلع بود نسخه منحصر به فرد کتاب حدود العالم را در جغرافیا در سال 1310 در بخارا او به دست آورده»

مشغول تدوین یکی از بزرگترین کتب خویش بود که هم از لحاظ تاریخ و هم از لحاظ مطلب و محتوی مقدم بر فرائد اوست و آن کتاب فصل الخطاب است که عاقبت بعد از قریب به صد سال از تألیف آن، این اواخر منتشر شد.²⁸ خود ابوالفضائل درباره این کتاب در نامه مورخ رمضان 1311 مینویسد:

از رساله‌ای که کراراً عرض شده است که مشغول به تألیف آن می‌باشم تقریباً یک جزو باقی است که تمام شود ان‌شاءالله تبارک و تعالی یک هفته تمام خواهد شد و این کتاب دخلی به سائر کتب و رسائل این عبد ندارد؛ می‌توانم معروض دارم و دروغ نگفته باشم که تا به حال چنین کتابی در اثبات امر مبارک نقطه اولی عز اسمه الاعلی و امر اعظم جمال قدم جل اسمه الابهی احدی از اکابر احباب تألیف نفرموده‌اند و امر مبارک هم از فوق چنین صدور نیافته است که منتظر اتمام آن هستند.²⁹

تاریخی که ابوالفضائل در انتهای رساله درج کرده است، لیلۀ نوروز مطابق دوازدهم شهر رمضان المبارک 1311 مصادف با هشتم شباط سنۀ 1894 در بلده طیبۀ سمرقند است.³⁰ او نزدیک به دو سال از جمع احباب دوری و باب مکاتبه را مسدود کرده و در طی این دو سال وی مشغول تألیف و تصنیف و تحقیق و تتبع و امعان نظر در جریان ثبوت و نقض میثاق بود. در همین اثناء لوحی خطاب به ابوالفضائل از جانب حضرت عبدالبهاء می‌رسد که از این انزواء وی گله‌مندی نموده و او را به آن می‌خوانند که از زاویۀ خمول به در آید و او را به ارض اقدس دعوت می‌فرمایند. این لوح اگر چه فاقد تاریخ است اما نکات تاریخی نشان می‌دهد که باید بعد از رمضان سال 1311 نازل شده باشد زیرا در انتهای آن خبر رسیدن رسالۀ استدلالیۀ وی را به وی اعلان می‌فرمایند. نیکبختانه این لوح در مجموعه مکاتیب مجلد اول منتشر شده است و حاوی الواح حضرت عبدالبهاء

²⁸ برای مشخصات طبعی بنگرید به ابوالفضائل گلپایگانی: فصل الخطاب با مقدمه روح الله مهرابخانی، موسسه معارف بهائی کانادا دانداس انتاریو کانادا 1995 م.

²⁹ همان مقدمه، ص الف

³⁰ تاریخ طبع مکاتیب و مشخصات آن این است، حضرت عبدالبهاء: مکاتیب عبدالبهاء ج 1 مطبعه کردستان العلمیه 1328 ق

1910 م، همان، ص 352

قبل از صعود جمال قدم و برخی الواح مهمه صادره قبل از سال 1328 است.³¹ این لوح بسیار معروف است و حاوی نکات بسیار مهم کلامی و عرفانی است و چنین شروع می‌شود: «هو الابهی یا ابوالفضائل و امه و اخیه» در ابتدای این لوح آمده است:

چندی است که بوی خوش معانی از ریاض قلب آن معین عرفان به
مشام مشتاقان نرسیده و حرارت حرکت شوقیه شعله‌اش به خرمن
دل‌های دوستان حقیقی نرسیده و حال آنکه مکتوب مفصلی در
بدایت حرقت از فرقت محبوب آفاق ارسال شد دلیل وصول ظهور
نمود و اشاره قبول مشهود نگشت.³²

نکته این است که بر طبق این فرمایش هیکل اطهر گویا حضرت عبدالبهاء در همان بدو صعود جمال قدم یا به تعبیر خود حضرت «بدایت حرقت از فرقت محبوب آفاق» نامه‌ای مفصل خطاب به وی ارسال داشتند. اما ابوالفضائل به دلایلی چند پاسخی به لوح مبارک نداد و حضرت عبدالبهاء در لوح فوق به این مطلب اشاره فرمودند. فاضل مازندرانی تاریخ این لوح را 1313 میدانند: «اما آثار و الواح حضرت غصن اعظم عبدالبهاء خطاب به آقا میرزا ابوالفضل بسیار است و دومین لوح که پس از وصول استدلالیه اش به عکاء در سال 1313 به سمرقند فرستاده او را طلبیدند و لوح مذکور موجب همه ترقیات و سعادات عظیمه وی گشت مصدر به این بیانات بود: هو الابهی یا ابوالفضائل و امه و اخیه...»³³ که با لحاظ بر گفته‌ها و نوشته‌های خود ابوالفضائل این تاریخ را باید به 1312 اصلاح کرد. در اینجا فاضل نیز فاش می‌گوید که حضرت عبدالبهاء قبل از این لوح، لوحی دیگر برای وی فرستادند که جوابی در پی نداشت. از نظر ابوالفضائل عدم ارسال پاسخ نامه همان قسم که خود وی می‌گوید و بارها در نامه‌هایش نوشت و پیش از این نقل شد این بود: «فدوی در آغاز صعود... چون تفرس اختلافی در اعضاء متحده امر نمود باب مراسلت بلکه مخالطت را به قدر

³¹ تاریخ طبع مکاتیب و مشخصات آن این است. حضرت عبدالبهاء: مکاتیب عبدالبهاء ج 1 مطبوعه کردستان العلمیه 1328 ق 1910 م.

³² مکاتیب ج 1، ص 276 به بعد

³³ فاضل مازندرانی: ظهور الحق ج 8 بخش 2، ص 1133

مقدور با کل مسدود داشت و به ذیل تفرّد و انقطاع متمسک شد که مبدا نظر به ضعف قوای بشریه خطائی صادر شود و موجب اختلاف کلمه احباب گردد و نتیجه‌اش در دفتر خلود مخلّد ماند» عبارت اول این قول آن است که ابوالفضائل از جریان اختلاف نقض مطلع شده است و چون نمیخواست محل اختلاف قرار گیرد، از همه کناره می‌گزیند. اما فی الواقع ابوالفضائل مرجعیتی نداشت تا موجب اختلاف گردد مگر آنکه خوف از این داشت که مبدا جانب یکی از دو طرف اختلاف را گیرد و به اشتباه افتد، چنانکه با نظر به تاریخ صدر اسلام می‌دید که چگونه مسأله عهد و میثاق سبب شد تا نفوس مطمئنّه و اصحاب موثق و محترم قربانی نقض میثاق گشتند. خود وی در خلال نامه‌ای می‌نویسد: «امروز اضّر اشیاء به امر الهی دو بلای مهلک است اختلاف و کسالت. فدوی که اندک استحضاری از حالات ملل ماضیه و امم سالفه دارد، می‌داند که هیچ ملتی عزیز نشد الاّ به سبب اتحاد افراد آن ملت از قیام به امور مذکوره³⁴» شوربختانه ما از نامه نخست حضرت عبدالبهاء خطاب به وی بی‌اطلاعیم و مؤلف زندگانی ابوالفضائل نیز از این لوح خبری به دست نداده است.³⁵ معهذرا در خاطرات خود ابوالفضائل نکته‌ای هست که شاید اشاره به این لوح باشد، بی‌مناسبت نیست این مطلب بنا به گزارش موثق جناب فاضل مازندرانی نقل شود:

او (ابوالفضائل) خود مکرراً برای احباب چنین حکایت کرد که در ایام اقامت در سمرقند لوحی از اثر قلم حضرت عبدالبهاء زیارت کردم که در آن ذکر یک قضیه تاریخیّه سالفه شد و من چنین می‌دیدم که مضمون لوح مخالف متون تواریخ است و چون اعتقاد به وقوع اشتباه نمی‌توانستم حمل بر آن می‌نمودم که عمداً و لحکمه و مصلحه چنین نگاشتند و نام و تاریخ را تغییر دادند و این امر را در ضمیر خود مکتوم و پنهان نگه داشتم تا آنکه در عکا به محضرشان تشریف جستم یومی از ایام کلید از جیب بیرون آورده امر نمودند در گنجینه را باز کن و همین که باز کردم کتابی را به من نشان داده فرمودند که تاریخ خوبی است بر دار بخوان و من کتاب

³⁴ شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل (مهرابخانی) ص 220.

³⁵ شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل ص 363-365

را با خود به منزل برده شبها مطالعه کردم تا به قضیه مذکوره رسیدم و چنانکه مرقوم داشته بودند بتمامها در آن مشروح بود و دانستم که با همه تفحص و تبخر در علم تاریخ اشتباهی بدان وضوح نمودم و ایشان به ملاحظه آن که من شرمسار نگردم معذرت خواسته دلجوئی فرمودند.³⁶

این واقعه را حاجی میرزا حیدر علی با تفصیلی که خود از زبان ابوالفضائل شنیده است نقل می‌کند که حاوی جزئیات بیشتری مربوط به نکته تاریخی مندرج در لوح است:

و می‌فرمودند: در سمرقند لوحی از اثر قلم حضرت مَنْ اراده‌الله زیارت نمودم که ذکر اسم یکی از سلاطین قرون قبله اولیه بود (اسم سلطان و تعیین قرن را فرمودند ولکن فانی نگارنده چون از تاریخ مثل علوم و حکم اخری به هیچ وجه خبر ندارد لذا اسم و قرن را نتوانست حفظ و ضبط نماید) و دیدم، نستغفرالله و نتوب الی الله مِنْ أَنْ یَخْطِرَ بِبَالٍ، اشتباه کردم‌اند و چنین نیست. نهایت حیرت و بهت حاصل شد و تفکر نمودم که چه کنم؟ در آن ساحت اشتباه راه ندارد، و متفکر و متحیر و مبهوت بل منصعق بودم که لوح مقدس منیعی از جمال قدم و اسم اعظم زیارت نمودم که در یکی نسبت اعتراضی را به اهل بیان داد‌اند و جواب از بیانات حضرت اعلیٰ فرمود‌اند، و لوح آخر مبارکی زیارت نمودم که می‌فرمایند آن اعتراض اهل فرقان بود و ما به حکم بالغه ربّانیه تحویل اسناد نمودیم فرقانی را به بیانی، و جواب را از بیان صاحب بیان فرمودیم. و این تحویل اسناد در علم رجال، که علم رُؤات احادیث است و مقدار وثوق به هریک، از مطالب مسلمة حسنه مقبوله است که می‌خواهد ذکر اسم راوی حدیث صحیحی را نماید که در قلوب و عقول ثابت و راسخ شود نقل می‌کند از اسم راوی که

³⁶ فاضل مازندرانی: ظهور الحق ج 8 قسمت دوم موسسه ملی مطبوعات امری 132 ب، ص 1122. گفتنی است که این واقعه بسیار مشهور است و اغلب ابناء آن را میدانند برای تفصیل و با قدری تغییر بنگرید به شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل (مهرابخانی)

موثوق نیست به اسم راوی که موثوق است و اعتماد کلی بر صدق و صحت روایت او دارند. می‌فرمود: چون این دو لوح مبارک اقدس را زیارت نمودم راحت و آسوده و مسرور و حامد و شاکر شدم و یقین نمودم به حکمتی تحویل سند فرموده‌اند و اسم سلطانی قرنی را به اسم سلطان قرن آخر، که مسمی به آن اسم است، تعبیر فرموده‌اند. «گر خضر در بحر کشتی را شکست/ صد درستی در شکست خضر هست» و گذشت دو سال، تا سه روز قبل در بیرونی سرکار آقا ارواحنا لثراب مقدسه الفداء به زیارتشان مشرف شدم. از جیب مبارک مفتاحی بیرون آوردند و عنایت فرمودند که: در این گنجی را باز کن. و باز کردم و کتابی را نشان دادند که: بردار و بخوان. تاریخ خوبی است که ندیده‌ای. و برداشتم و خواندم و دیشب رسیدم به تاریخ اسم آن سلطان. دیدم من، که خود را خداوند تاریخ می‌دانم و تاریخ اعصار ماضیه را کما هو خوب می‌دانم و در لوح قلبم ثبت است و مقابل چشمم است، هزار سال تاریخ را گم کرده بودم و نمی‌دانستم گم کرده‌ام، و سرکار آقا ارواحنا فداء نشانم دادند [که] درست و راست نوشته‌اند و تحویل اسناد نفرموده‌اند. و صبح را مشرف شدم و غلط و اشتباه و تأویلات و تسلیات خود را عرض کردم و شکر این که هزار سال تاریخ گم کرده‌ام را نشانم دادند نمودم. و آن قدر خضوع و خشوع و عنایت فرمودند که از تقریر و تحریرش عاجزم، و حال مبارک حضرت منْ أراد اللهی را دیدم از اظهار اشتباه من بسیار خجل شده‌اند: «کرم بین و لطف خداوندگار/ گنه بنده کرده است و او شرمسار». و فرمودند مقصودم اظهار معجزه‌ای که از قلب و ضمیر من آگاماند نیست. فانی عرض نمود: آن حال خجلت مبارک، که از اظهار اشتباه شما حاصل شده است، اعظم از معجزات اولین و آخرین است.³⁷

³⁷ حاجی میرزا حیدر علی: شرح حیات ابوالفضائل، صص 552-555

نکته تاریخی مزبور نام سلطان و قرن مربوط به وی است، معلوم نیست که کدامیک از الواح حضرت عبدالبهاء است، البته رساله مدنیه یا مقاله شخصی سیاح پیش از صعود جمال قدم نوشته شده است حتی می‌تواند رساله سیاسی باشد زیرا این اثر بنا به اسناد موثق از حضرت عبدالبهاء به سال 1310 یا 1311 نازل شده است³⁸، اما فعلاً تعیین این لوح مقدور و میسر نیست. لذا شاید حزن ناشی از صعود جمال ابهی و در پی آن، وصول لوحی که به زعم ابوالفضائل اشتباه تاریخی داشته است، آزمون سختی را به میدان آورده بود که سبب شد تا ابوالفضائل مدتی از جریان امر دوری گزیند. آنچه این ظن را قوی می‌سازد، آن است که وی در کتاب *فصل الخطاب* که به مدت دو سال بعد از صعود تدوین کرده بود، اگر چه در اواخر رساله به وقایع تاریخی حیات جمال قدم می‌پردازد و حتی از صعود جمال قدم در سال 1309 سخن می‌گوید، اما ابداً به جریانات بعد از صعود و حضرت عبدالبهاء، ادنی اشاره‌ای ندارد. حال آنکه بعد از ملاقات با حضرت عبدالبهاء در عکا، در اثری از وی نیست که همو به تثبیت عهد و میثاق مشغول نگشته باشد. مثلاً در کتاب *فرائد* که به سال 1315 در مصر منتشر شده است، در مواضع عدیده به حضرت عبدالبهاء و تکریم و تعزیز حضرتش اشاره دارد³⁹. توغل ابوالفضائل در نصوص تورات و انجیل و قرآن شهره عام و خاص بود و وی به خوبی می‌توانست عهد و میثاق حضرت عبدالبهاء را از لابلای آیات کتب سماوی اثبات کند، یعنی حتی اگر کتاب عهدی نیز به دست او نمی‌رسید، فهم و بینش وی از کتب الهی چنان بود که به مقام شامخ حضرت عبدالبهاء می‌توانست پی برد. کافی است به همین کتاب *فصل الخطاب* (نوشته سال 1893م) رجوع شود که در بدو رساله وی مکاشفه یوحنا باب 11 را چنان ماهرانه تفسیر می‌کند⁴⁰ که فقط مدتها بعد یعنی به سال 1908 - 1909 است که حضرت عبدالبهاء در مفاوضات به همان نحو آن را تفسیر می‌فرمایند. توغل وی در کتب الهی بی‌شک محل تأیید حضرت ولی امرالله نیز بود:

³⁸ برای تفصیل بنگرید به کتاب سیاست نوشته راقم سطور نسخه خطی 2005م.

³⁹ برای نمونه بنگرید به ابوالفضائل: کتاب *الفرائد* موسسه ملی مطبوعات امری آلمان هوفهایم آلمان 2001م ص 35، 65، 270.

317-313

⁴⁰ فصل الخطاب ص 9-11

جناب ذکراالله خان خادم حکایت می‌کردند که در موقع تشرّف به حضور مبارک حضرت ولی امرالله ارواحناه فداه در ضمن شرح مفصّلی که از عظمت امرالله و کیفیت اعلان و استقرار امر به وسیله اعداء بیان می‌فرمودند و از وقایع قرون اول مطالبی اظهار می‌فرمودند، فرمودند اگر ابوالفضائل زنده بود درباره وقایع قرن ظهور عظیم الهی از کتب مقدسه مطالب زیادی استنباط میکرد.⁴¹

باز گردیم به اصل مطلب؛ به رغم گفته فوق الذکر از ابوالفضائل، حضرت عبدالبهاء سبب این انزوای وی را همانا شدت الم از صعود جمال قدم اعلان می‌فرمایند و گویی مایل نبودند تا علت اصلی آن را عیان سازند: «معلوم است که این افسردگی و پژمردگی از شدت احتراق از فراق محبوب آفاق است و این خمودت از کثرت تاثرات در مصیبت کبری»⁴².

در این لوح حضرت عبدالبهاء ابوالفضائل را به این مطلب گوشزد می‌فرمایند که اگر هیکل عنصری جمال ابهی از میان برخاست و از این رو سبب حسرت و ندم است اما از سوی دیگر هیکل عنصری بر طبق بیان جمال ابهی در ایقان حجابی بر آفتاب حقیقت است که اینک از میان برخاسته و اشراق شمس الهی بیشتر خواهد شد: «اگر تا به حال بشر به سبب سبحات جسمانی از مشاهده آفتاب حقیقت نورانی محروم و ممنوع و محتجب بود حال آن حجاب که در هر عهد و عصر وسیله انکار بود کشف الغطاء گردید... مقصود این است که در رساله ایقان هیکل بشری را به منزله سحاب شمرده‌اند⁴³ و حقیقت نورانیه را به منزله آفتاب و حینئذ تشهدون ابن الانسان آتیا علی سحاب السماء بقوات و مجد عظیم عبارت انجیل را به این‌گونه تفسیر و تأویل فرموده‌اند»⁴⁴. حضرت عبدالبهاء بعد از این گفته ابوالفضائل را به نشر و نشور و قیام بر اعلاء امر دعوت می‌فرمایند و این خطابات مهمین را به وی ابلاغ می‌فرمایند:

⁴¹ شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل (مهرابخانی) ص 226 باورقی.

⁴² مکاتیب ج 1، ص 277.

⁴³ اشاره حضرت عبدالبهاء به ایقان است بنگرید به حضرت بهاءالله: ایقان، لجنه ملی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی آلمان

1998م ص 44 و نیز 17 و نیز 49-51

⁴⁴ مکاتیب ج 1، ص 276-279

یا اباالفضل این اشتعال نار سدرتک و این اشراق انوار محبتک و این امواج بحر عرفانک و این نسائم ریاض ایقانک و این نغماتک السارة للآذان و این نفحاتک المعطرة لمشام اهل الامکان این جذبه قلبک و این سعة صدرک و این بشارة روحک و این اشتعال جذوتک و این شعله قبستک دع السکون و لو کان فی هذه الايام الخمودة من شدة الهموم ممدوحة محمودة فاخرج من زاوية الخمول و اقصد اوج القبول و طر فی هذا الفضاء الابهی و ادخل حدیقة امرالله بقیامک علی نشر روائح قدسه و اعلاء کلمته قیاماً یتزلزل به ارکان الشّرک و یرتعد به فرائص الاحتجاب عن رب الارباب و تعلق معالم العرفان و تنتشر اعلام الايقان و تخفق رايات التبیان و یرتفع شراع الحیاة فی سفینه النجاة علی بحر الامکان.⁴⁵

قرینه دیگری که نشان میدهد این لوح باید بعد از رمضان 1311 نوشته شده باشد و احتمالاً اوائل سال 1312، آن است که در خاتمه لوح سخن از رساله استدلالیه می رود که بی گمان همان فصل الخطاب است: «رساله استدلالیه که اثرخامه آن جان پاک بود قرائت و تلاوت شد بشکرانیت الطاف حضرت احدیت لسان گشودیم که به تأییدات ملکوت ابهائش نفوسی مبعوث فرموده که به هدایت جمیع فرق عالم قیام نمایند و نطق و بیان و قوت برهانشان را در جمیع ملل عالم مماثل و مقاومی نباشد».⁴⁶ لذا ابوالفضائل باید در اوائل سال 1312 به قصد زیارت محضر مبارک به حیفا و عکا رفته باشد و مدت اقامت وی در این برهه از زمان بنا به گفته خود وی ده ماه به طول کشیده است. در این مدت شاهد عظمت شأن و مقام و مرتبت حضرت بوده است و البته به لطف اطلاعات مفید فاضل معلوم است که «در سال 1312 میرزا به عکا رفت و چندی به شرف زیارت و استفاضه محضر عبودیت کبری مشرف و حسب الامر به تدریس و تعلیم نوباوگان احبای

⁴⁵ مکاتیب ج 1، صص 280-279 مضمون این است که ای ابوالفضل اشتعال آتش سدره تو کجاست و نور محبت چه شد؟ امواج بحر عرفانت کجاست و نسیم ریاض ایقانت کجا رفت؟ نغمه های شیرینت برای گوشهای شنوا کجاست و نفحات خوشبویت برای مشام جهانیان چه شد؟ شوق قلبیت کجاست و سعه صدرت چه شد؟ بشارت روحت را چه پیش آمد و اشتعال محبت به کجا رفت؟ سکون را واگذار اگر چه در این ایام از فرط فراق خمودت خوب است و محمود، اما از زاویه انزوا برون آ و قصد اوج قبول نما و در این فضای ابهی طیران کن.

⁴⁶ مکاتیب عبدالبهاء ج 1، ص 281.

الهی پرداخت و معرفت و عقیدت کامله نسبت به آن حضرت حاصل نمود.⁴⁷ یکی از دیگر فعالیت‌های وی در ایام اقامت در محضر انور ملاقات با فضلی آن سامان و تبلیغ ایشان بود، خود وی در رساله اسکندرانیه⁴⁸ که به ضمیمه دُرر البهیّه آمده است، چنین گزارش می‌دهد:

مما نحب ان نذكره لك على سبيل الحكاية و الفكاهة و ان يكن منافياً للاختصار الذي بنيت عليه المقال هو ما جرى بيني و بين احد القسوس من المناظرة في تفسير هذا السفر الجليل من اسفار الانجيل و هو انه لما حلت رحل الرحلة في سنة 1312 من السنين الهجرية في البلاد الشامية و القيت عصا التسيار في جوار مولى الابرار و قبله الاحرار جعلنا الله تعالى من المتمسكين بعروة ولائه ما دام الليل و النهار قابلت يوماً ابا نمرود احد افاضل قسوس الطائفة الانجيلية في بيت حبيينا الجليل الدكتور روفائيل و تغلغل بنا الكلام الى اثبات حقيّة ظهور سيدنا الرسول عليه السلام فطلب منّي اقامة البرهان...⁴⁹

ابوالفضائل بعد از ملاقات با حضرت عبدالبهاء، به دستور حضرت به سوی مصر عازم شد. نخست به اسکندریه رفت که در همانجا نیز رساله اسکندریه را به سال 1313 نوشت. بعد به قاهره رفت و درس تبلیغ باز کرد و شاگردان برجسته‌ای داشت که توسط وی به امر ایمان آوردند.⁵⁰ میتوان حدس زد وی در سال 1313 و 1314 در مصر اقامت داشت و در مصر بود که خبر ترور ناصرالدین شاه به

⁴⁷ ظهور الحق ج 8 قسمت دوم، ص 1122 و نیز بنگرید به عزیزالله سلیمانی اردکانی: مصابیح هدایت ج 2، نشر 2، 121ب، ص 329

⁴⁸ از ابوالفضائل دو رساله تحت نام اسکندریه یا اسکندرانیه موجود است و هر دو به طبع رسیده است، یکی همین است که به ضمیمه دُرر البهیّه چاپ شده است و دو دیگر را جناب مهرباخانی در خلال رسائل و رقائم وی جمع کرده است، مهرباخانی: رسائل و رقائم، موسسه ملی مطبوعات امری، 134ب، ص 48. اولی به عربی و دومی به فارسی است. این رساله اسکندریه به فارسی به قلم خود ابوالفضائل دوبار چنین تاریخی دارد، اول: «21 شهر ربیع الثانی 1313 مطابق با 31 تشرین الاول سال 1892 میلادی» (همان ص 86) و دوم: «19 کانون الاول سال 1892 میلادی مطابق با 11 جمادی الاخر 1313» (همان، ص 88) تاریخ اول مربوط به اختتام رساله و تاریخ دوم مربوط به ذیلی است که بر رساله نوشته شده است. جالب این است که در هر دو مورد ذکر سنه میلادی اشتباه است زیرا سال 1313 مصادف با سال 1896 است و نه سال 1892. سبب چنین اشتباهی معلوم نیست.

⁴⁹ ابوالفضائل: دُرر البهیّه فی جواب الاسئلة الهندیة مطبعة الموسوعات بباب الشعریة مصر 1900م 1318ق ص 240 مضمون این جمله همانی است که جناب سلیمانی در مصابیح هدایت ج 2، ص 330 نقل کرده است یعنی (میخواهم در این مقام سرگذشتی فکاهی که در بین من و یکی از کشیش های پروتستان در تفسیر این سفر جلیل به وقوع پیوسته ...)

⁵⁰ شرح احوال جناب میرزا ابوالفضائل (مهرباخانی، ص 249)

سال 1313 به وی رسید. در همین سال 1314 است که دو واقعه رخ می‌دهد نخست تألیف کتاب فرائد است در دفاع از ایقان، و دوم، نزول لوح هزاربیتی در شوال سال 1314. بنا بر این شواغل ابوالفضائل در زمان نزول لوح هزاربیتی معلوم است. او یک سال و نیم پیش از نزول هزاربیتی نزد حضرت عبدالبهاء بود و اینک این لوح خطاب به وی در بیان مقام عهد و میثاق الهی به دستش میرسد.

حال که احوال ابوالفضائل معلوم شد باید به بررسی مختصری از اوضاع امر بهائی در آن سنوات پرداخت. از زمان صعود جمال ابهائی امر الهی در معرض شدیدترین حملات قرار داشت، و بیشترین این حملات از جانب علماء و روحانیون شیعی در ایران بود که از صعود مبارک خرسند گشتند و برای یکدیگر تهنیت میفرستادند و بر اهل بهاء زحم زبانی شدید روا میداشتند. بعد از واقعه سوزناک نبیل زرنندی، در سال 1310 شهادت جناب آقا مرتضی سروسستانی رخ داد. در همین سنه در رفسنجان ضوضایی بر ضد احباء شروع شد که منجر به بی‌خانمانی عده ای از احباء گشت. شهادت آقا محمدرضا محمدآبادی یزدی در این سنه رخ داد و در اسلامبول نیز شیخ احمد روحی و آقاخان کرمانی به تحریک سید جمال‌الدین اسدآبادی و با نگارش کتاب هشت بهشت به مخالفت با امر کوشیدند⁵¹؛ گفتنی است که این دو در واقعه قتل ناصرالدین شاه به سال 1313، در ایران دستگیر و کشته شدند. در سال 1311 در یکی از قراء آباده آقا سید یعقوب سورمقی شهید شد و فتنه شدیدی در بشرویه خراسان و فتنه دیگری در قریه بهار همدان و آشوب و بلوایی نیز در کاشان پدید آمد. به سال 1312 حاجی محمدحسین یزدی به شهادت رسید و فتنه دیگری در همدان و طبس رخ داد و همه این وقایع به حضرت عبدالبهاء اخبار می‌گشت و از این جهت بر حزن و الم حضرت در واقعه صعود می‌افزود. هنوز رنج این احزان التیام نیافته بود که خبر فتنه در حصار تربت و نامق رخ گشود و رشتخوار تربت نیز طعمه بلوا بر ضد امر

⁵¹ الواح زیادی در وصف این دو تن و اعمال غیرمرضیه ایشان صادر شده است برای نمونه بنگرید به وحید رافتی: بیک راستان، نشر عصرجدید دارمشتات آلمان، 2005م، ص 233 «خواهند گفت که شیخ احمد از آن طائفه است دیگر نمایند که این شخص مردود داماد میرزا یحیی مطرود این طائفه است و کمال عداوت را به این عباد از جمیع جهات دارد و چند سال است که اول بالذات با آقاخان و بعد با جمال الدین در جمیع محافل و مجالس در صدد تحریک انواع فساد در حق این عباد بوده باری خصومت یحیی یعنی صبح ظلمانی با این طائفه بهائیان مثل شمس در وسط سماء واضح و مشهود و مشهور».

مبارک گشت. همین آتش به نیشابور سرایت کرد و جمعی از احباء را به کام خود کشید. مشهورترین واقعهٔ حزن‌انگیز در همین سال 1313 بعد از ترور ناصرالدین شاه حادث گشت که مربوط به شهادت و رقاء شهید و روح‌الله فرزند نوجوان وی است. اما شهداء خمسه در تربت خراسان نیز بود. در کاشان بار دیگر فتنه بر پا شد و ماشاءالله سیسانی نیز به شهادت رسید. در یزد نیز غلامحسین بنادکی و آقا محمدحسین یزدی به قتل رسیدند و در مشهد نیز حاجی محمد ترک شهید شد⁵². ذکر جزئیات این وقایع کتابی را میسرزد که از حدود وظایف این مقاله برون است. حزن و اندوه حضرت عبدالبهاء از سویی به واسطهٔ هجوم اعداء در قمیص علماء در ایران قلب مبارک را می‌گداخت اما از سوی دیگر جریانات شدیدی نیز در فضای کشور ایران و عثمانی حاکم بود که از اندیشهٔ هیکل مبارک دور نمی‌ماند. به سال 1310 رسالهٔ سیاسیہ خطاب به جناب ابن اصدق نوشته شد⁵³ و سوء تاثیر علماء در سیاست را نشان میداد. آنان که این اثر را زیارت می‌کردند، در می‌یافتند که ایران آبستن حوادث خطیری است که عاقبت درد زه آن ترور ناصرالدین شاه شد و جنین تازه متولدش نهضت مشروطه گشت که البته عقیم و نارس به دنیا آمد.⁵⁴ الواح حضرت عبدالبهاء در این خصوص گویای تلخ‌کامی ایرانیان در نیل به آزادی سیاسی است که البته به دستان علمای ایرانی به دهان ملت ریخته شد. مکاتبات حضرت عبدالبهاء با ایادیان امر بالاخص ابن اصدق دل‌نگرانی حضرت عبدالبهاء در این وقایع به خوبی نشان میدهد که برای حفظ احباء با چه دقت و سرعتی ناظر وقایع ایران بودند. حضرتش که پیش از این برای عمران ایران رسالهٔ مدنیّه را نگاشته بود، نمی‌توانست نسبت به ایران نظری گذرا داشته باشد.

اما اگر تزییقات بر احباء نشان از تعالی امر داشت و اگر اوضاع ایران که به سرعت رو به وخامت داشت، بسیار حزن‌انگیز بود، هرگز نمی‌توانست با آنچه

⁵² ظهورا لحق ج 8، از 22 تا 110

⁵³ برای این معنا بنگرید به لوح زیر خطاب به جناب ابن اصدق: «مراجعت به آن رساله نمایند که پانزده سال پیش به واسطهٔ شما در سیاست مرقوم گشت و در بمبیء طبع و نشر شد وقتی که وزیر تکفیر شد جمیع این وقایع در آن مذکور و مفهوم لا تغنی الآیات و النذر.» وحید رافعی: پیک راستان، نشر عصر جدید دارمشتات آلمان 2005م ص 265 و نیز «چند سال پیش بعد از صعود به واسطهٔ شما رسالهٔ سیاسیہ مرقوم گردید و به جهت سلطان و بعضی از اولی‌الایدی به واسطهٔ شما ارسال شد و در هندوستان طبع گردید و یک نسخه مطبوع به طهران نزد جناب علی قبل اکبر فرستادم» همان، ص 255.

⁵⁴ برای مقصود بنگرید به فرید الدین رادمهر: کتاب سیاست نسخه خطی 1383 ش.

اخوان و منسوبان هیکل اطهر در آن دوران بر هیکل نازنینش وارد آوردند، شدت مصائب را نشان دهد. زیرا بلایای وارده بر امر، از طرف اغیار بود اما این بی‌وفایی از جانب یار. غصن اکبر یعنی محمدعلی برادری که سنّ ده سال از حضرت عبدالبهاء کوچکتر بود و در کتاب عهدی بعد از غصن اعظم یاد شده بود، از همان نخستین روزهای صعود جمال ابهی و یا شاید هم قدری پیشتر، سر ناسازگاری گذاشت و رسم بی‌وفایی پیشه کرد. اگر چه حضرت عبدالبهاء در سالیان نخستین سعی داشتند که بر این رسم جفا از جانب برادر بی‌حیا، پرده پوشند اما اینان خود به دست خویش آبروی خویش ریختند و بدنامی خود را شهره آفاق کردند. او با دستیاری میرزا بدیع‌الله و میرزا ضیاءالله و البته میرزا مجدالدین فرزند جناب کلیم جبهه‌ای مخالف میثاق خدا تشکیل دادند.⁵⁵ اما در جبهه دیگر، میرزا آقا جان خادم‌الله بود که پیش از صعود جمال قدم اعمال ناروایی از وی سرزد، اما به ذیل اغماض مختفی بود، گاهی این دو جبهه با هم و گاهی نیز در نزاع با یکدیگر کوشیدند تا وهن امر فراهم آوردند.⁵⁶ اعمالی که این گروه نکث و نکص مرتکب شدند بعدها توسط یکی از ایشان یعنی میرزا بدیع‌الله فاش شد چه که او در برهه‌ای از گروه خویش برید و به ثابتان بر عهد پیوست و نامه به خط خود نوشت و شرح اعمال ناقضان را به تفصیل نوشت. او به صراحت نوشت که دو چانته الواح جمال مبارک که امانت حضرت عبدالبهاء بود در یوم تغسیل جمال قدم توسط میرزا محمدعلی ربوده شد.⁵⁷ افزون بر این همو شهادت داد و نوشت که غصن اکبر حتی از تحریف آیات خود داری نکرد و ماوقع: «مدتی مدید به کنایه و اشاره و تلویح و تصریح (محمدعلی) ذکر مینمودند که در حق حضرت عبدالبهاء لوحی به اثر قلم اعلیٰ نزد من هست که اگر اظهار دارم به کلی اسمشان محو میشود و این مطلب را به بعضی از عائله و غیره به کرات ذکر کرده‌اند پس از انقضاء مدت مدیدی بعضی از نفوس از این عبد استفسار نمودند و این عبد بنا بر خواهش آنان چند مرتبه اظهار آن لوح را طالب

⁵⁵ حیات حضرت عبدالبهاء ص 54.

⁵⁶ ظهورالحق ج 7 ص 122 به بعد.

⁵⁷ میرزا بدیع‌الله: رساله تاریخی، قاهره مصر، صص 17-20. حضرت عبدالبهاء در الواح متعددی به این قضیه اشاره فرمودند بنگرید به اشراق خاوری: ریحی مختوم ج 1، موسسه ملی مطبوعات امری 130 ب ص 220-221.

شد هر یوم عذری آوردند و بهانه‌ای جستند تا آنکه قبل از مسجونی در سجن اعظم ابهی یومی لوح مبارکی به اثر قلم اعلیٰ از جعبه بیرون آوردند که در آن ذکر اعمال و افعال و ظلم و تعدی میرزا یحیی را مرقوم نموده‌اند و در ذکر او ان‌اخی از قلم اعلیٰ نازل؛ بعد از آنکه این عبد تلاوت نمود اظهار داشت که این لوح به هیچ وجه دخلی به این ایام ندارد. گفتند من از جمال قدم جهت حفظ امر اذن دارم⁵⁸ که در خط مبارک قلم بیرم و حال چون نفوس غلوّ نموده‌اند و آقا (حضرت عبدالبهاء) دعوی الوهیت دارند ان‌اخی را محو مینمایم و ان غصنی الاعظم مینویسم و به بعضی نشان می‌دهم که جلوگیری نمایم این عبد مبهوت ماند ولی تحاشی ننمود تا ملاحظه نماید که حقیقتاً چنان جسارتی می‌کنند یا نه بعد از چند دقیقه لوح مبارک را برداشتند ان‌اخی را محو نمودند و ان غصنی الاعظم نوشتند».⁵⁹ حال دقت کنید که سرّالله الاعظم این اعمال شامل ربودن آثار و تحریف آیات را می‌بینند و لاجل اعزاز امر و آبروی دین مستور میدارند. هر چه عفو هیکل اطهر بیشتر می‌گردد بر جسارت ناقضان می‌افزاید. غصن اکبر آثار جمال ابهی را مبنی بر ناعق و عجل و سامری را به هیکل میثاق نسبت داد و افزون بر این، دو فقره از الواح را قطعه قطعه کرد و به هم چسباند تا معنای عهد را خلاف واقع بیان کند.⁶⁰

غصن اکبر بعد از این نامه‌های مملو از افتراء نوشت و برای ارباب حکومت در حیف و عکا فرستاد و به سعایت حضرت عبدالبهاء پرداخت و عاقبت این نامه را به باب علیّه نیز روانه کرد تا بلکه حضرت عبدالبهاء را نابود کند. در این حیص و بیص میرزا آقا جان نیز که پیش از صعود جمال ابهی گفتار و حرکاتی ناشایست از خود بروز داده و موجب حزن هیکل ابهی شده بود، بعد از صعود مدعی شد که امور به دست اوست؛ فاضل مازندرانی مینویسد:

او در سنین اواخر اشراق انوار الهیه دچار غرور و خودبینی گشته بر افراط توقع اکرام و انعامش همی افزود و تیزخو و تندگو شد چنانکه

⁵⁸ غصن اکبر در زمان جمال قدم نیز از اینگونه اعمال مرتکب شده بود و در حق او نازل شد: «اگر آئی از ظل امر منحرف شود

معدوم صرف خواهد بود» ریحی مختوم ج 2، ص 294

⁵⁹ رساله میرزا بدیع صص 21-22.

⁶⁰ همان، 27-29

اعضاء خانواده و حتی ناصر و خسرو مستخدم خانه از خودپسندی و زیاده‌طلبی او خسته شدند و شکایت کردند و نوبتی که جمال ابهی در حیفاً بودند طغیان لسان در او پدید شده و نسبت به حرم سخنی چند خارج از حد خود گفت و جمال ابهی محزون شدند و نزد اصحاب مفهوم گردید که وی را از مقامش انداختند و تنی از ایشان به نوع تحسّر چنین گفت این مرد که چهل سال خدمت کرد عاقبت بدین حال شد تا چه شود افعال دیگران و جمال ابهی در جمع احباب اظهار حزن فرمودند و چنین بیان کردند که ما این شخص را بلند کردیم و حال انداختیم و کسی را نرسد لِمُ و بِمَ گوید شیطان مقرب و معلّم ملائکه بود و برای یک نافرمانی رجم شد. کسی با خدا حق معارضه نداشت که معلّم ملکوت چرا مردود و مطرود گشت و به بعضی از اصحاب صریحاً در حق میرزا آقا جان فرمودند که این همان ناعقی است که در الواح انداز شد و میرزا مجدالدین ابن کلیم این سخن را از لسان ابهی فاش نمود و حاجی میرزا حسن شیرازی معروف به خراسانی همه جا گفت که وی را ناعق و شیطان خواندند و گرچه جمال ابهی لاجل مراعات مصالح و حکم به شخص قائل مذکور امر کردند که توبه و انابت نموده ثلث اموالش را در راه خدا انفاق کرده ولی بسیاری از احباب این امور را شنیده و از وخامت احوال میرزا آقا جان مطلع گشتند و جمال ابهی از وی چندان متأثر شدند که اوقاتی دست به تناول غذا نبردند و گاهی وی را تنبیه و تادیب فرمودند و با اینکه تنبیه نیافته به حال خود مانده محض عنایت و حکمت اغماض فرمودند تا در ایام مقارن حادثه غروب شمس لامتناهی احوالی از او بروز نمود که غایت تأثر و تکدّر خاطر ابهی گردید چه مسموع افتاد که بعضی از الواح را به خود نسبت داده و عبارات الواح را که به امضاء او منتشر است به استثناء بیاناتی که در ضمن الواح مذکوره صریحاً نقل از لسان الهی است افتخار خود شمرد و نزد برخی از احباء به

کنایه دائماً چنین طغیان و ادعا کرد و جمال ابهی وی را طرد فرمودند و در حالی که در بستر نقاهت بودند بار ملاقات ندادند و اهل بیت چندان از وی ظنین شدند که غذا و شربه دوا را پنهان کردند که مبادا نهانی کاری کند و او بیمناک و هراسناک گردید بالاخره بذیل عطوفت حضرت غصن‌الله الاعظم متشبت شد.⁶¹

میرزا آقا جان بعد از صعود بر تسویلات خویش افزود و به ناقضان پیوست اما آنان نیز نتوانستند وی را تحمل کنند لذا مدتی مرکز میثاق او را نزد خود آوردند اما باز هم اعمال ناشایست او باعث گله خاندان می‌شد و مرکز میثاق با وی مدارا می‌کردند تا روزی عاقبت با نوشتن مطالبی سعی در تشتیت شامل مؤمنان کرد و شهادت خود را برتر از کتاب عهد و حتی فراتر از شهادت نصف روی زمین دانست.⁶² عاقبت از جمع اهل بهاء برون رفت. با این وصف، همیشه نظر عنایت مرکز میثاق شامل حال وی بود و بیشتر او را مدهوش و مجنون از صعود جمال ابهی قلمداد کردند تا عاقبت به سال 1319 وفات یافت. او بیش از هر کسی اسباب مزاحمت مرکز میثاق شد. نکته جالب این است که بیشترین اهانت به میرزا آقا جان از جانب غصن اکبر هم پیش از صعود جمال مبارک و هم بعد از صعود جاری شد. همو بود که وی را ناعق و شیطان و رئیس‌المشركین نامید. وی در عناد به حضرت عبدالبهاء مدتی با وی همدست و همراهی شد و زمانی نیز در قصر بهجی با هم زیستند.⁶³

البته حاجی میرزا حیدرعلی که به نوشتن احوال ابوالفضائل بنا بر فرمان حضرت عبدالبهاء قیام کرد، به صراحت از تدوین لوح هزاربیتی یاد نکرده است، زیرا شرح حال ابوالفضائل را به طور تفصیل فقط تا تاریخ 1312 یاد می‌دارد و به اختصار از وقایع بعد از صعود جمال قدم در می‌گذرد. تنها شاید این نکته زیر مربوط به لوح مزبور باشد:

⁶¹ ظهور الحق ج 7، ص 12 واقعه سال 1309.

⁶² برای لوح حضرت عبدالبهاء در این خصوص بنگرید به اشراق خاوری: ریحی مختوم ج 2، موسسه ملی مطبوعات امری، 131 ب، صص 330-331 «الحمد لله شما در اواخر ایام مبارک حاضر بوده و به چشم خود دیدید و به گوش خود شنیدید میرزا آقا جانی که شما به گوش خود شنیدید که جمال مبارک سر بر پنجره نهادند از دست او فغان و ناله فرمودند حال شخص بسیار جلیلی شده است و شهادتش بر ضد مرکز میثاق نوشته اند که به مقابل شهادت نصف روی زمین است و او را به درجه نبوت رسانیده اند از همین شما قیاس بگیر...»

⁶³ ظهور الحق ج 7 صص 122-128

و لانهایه مسرور و حامد و شاکرم که حضرت من اراده الله، فرع
منشعب از اصل قدیم، سرالله الاقدم، غصن الله الاعظم، مرکز
عهدالله، مبین آیات الله، ناشر کلمه الله، رافع رایات دین الله،
مولی العالم و الامم، حضرت عبدالبهاء روحی و روح المخلصین و
المقربین لتراب اقدام خدام بابیه الرّحیب الوسیع المفتوح علی
العالمین الفداء به صرف رحمت رحمة للعالمینی و محض فضل
فضال قدیم و بصارت و حکمت رب العالمینی و تأیید و توفیق
حضرت شدید القوائی و قدرت و قوت رب العالمینی اراده مبارکه
فضلیه رحمتیه سابقه محیطه اشان تعلق گرفت ایشان را بلند نمایند و
ارجمند فرمایند و شمع روشن انجمن عالم و ستاره درخشنده امم و
هادی عباد و نور و نار رشاد و وداد بلاد فرمایند. سرافرازان
فرمودند به لوح مقدس مفصل منعی که هر حرفش مضرم نار موقده
ریانیه است در افنده عالمین، و هر کلمه اش حیات بخش جهانیان و
حجت بالغه باقیه است بر اولین و آخرین. احضارشان فرمودند برای
عتبه بوسی و طواف مطاف ملأ علی روحی و روح من فی سوادق
البقاء لذرات تراب مقامه الاعلی الأبهی و لعبد بهائیه الفداء. و خود
استاد در کتاب دُرُر البهیة ورود و سجود و وفودشان را به مدینه
مقدسه مبارکه عکا و طواف و زیارت بقعه مبارکه نورا و تشرف و
مثول حضور حضرت عبدالبهاء مولی الوری، روح الوری لوجود قلمه
المحیی العظم الرّمیم را [در] هزار و سیصد و دوازده نوشته اند.⁶⁴

شاید مراد حاجی از این لوح مفصل همان هزاربیتی باشد و نه لوحی که
وی را به ارض اقدس دعوت فرمودند و بخشی از آن یاد شد و در مکاتیب مجلد
اول طبع شده است. در این صورت نزول این لوح بنا بر تصریح وی باید 1312
باشد و نه سال 1314؛ شاید این اشتباهی است که به سبب کهولت سن حاجی
رخ داده است. منابع موجود نکته ای به ما باز نمی گوید. شوربختانه نسخه منتشر
شده لوح نیز فاقد تاریخ دقیق است. اما در خود لوح به صراحت دو نکته دال بر

⁶⁴ حاجی میرزا حیدر علی: شرح حیات ابوالفضائل صص 535-536

تاریخ نزول هست که می‌تواند مفید افتد. نخست در جایی می‌فرمایند: «چهار سال به جان عزیزت که هر روزی در محو بعضی عبارات مبلغی مرکب می‌خورم»⁶⁵ و در جایی دیگر: «و این عبد حال مدت چهار سال است که تحمل جفا و انکار و افتروی و اراجیف و تزییف و تحقیر و بلکه تکفیر نموده و می‌نماید»⁶⁶ با احتساب صعود مبارک در سال 1309 و شروع جریان نقض در حوالی سال 1310 می‌توان حدس زد که نزول این لوح باید حوالی سال 1314 باشد.

2- نظری بر لوح هزاربیتی

اینک فرصتی است تا اندکی به جزئیات لوح هزاربیتی پرداخته شود. آنچه در متن لوح پیدا است، این لوح در جواب‌های روشن ابوالفضائل صادر شده است. این لوح هزاربیتی این امتیاز را دارد که خواننده با عین پرسش‌هایی که ابوالفضائل مطرح کرده است، روبرو می‌شود. بدون هیچ مجامله‌ای در متن لوح پرسش‌های زیر به ترتیب مطرح شده است (عین مندرجات لوح است):

- 1- مرقوم فرموده بودید که: کلّ موقن به کتاب اقدس و کتاب عهد هستند هیچ منکری ندارد پس این اختلافات چیست و از کجاست؟
- 2- اما سبب این اختلافات چیست و کیست؟ مرقوم فرموده بودید.
- 3- اما چاره کار را استفسار فرموده بودید.
- 4- دیگر آنکه از ضدّیت قدیمه بین احباب و این وسیله فتور در میثاق گشته مرقوم فرموده بودید.
- 5- اما قضیه ادعای الوهیت و ربوبیت.
- 6- اما قضیه زجر احباب از بعضی اوضاع.

حضرت عبدالبهاء بعد از آنکه هر سوال را نقل می‌فرمایند، به صراحت پاسخی روشن و مستند با حفظ شأن احباب و اتحاد شمل مؤمنان عنایت می‌فرمایند. مثلاً صریح می‌فرمایند که اختلافات از آن روست که به کتاب اقدس و لوح عهد اعتقاد

⁶⁵ منتخباتی از مکاتیب ج 4، ص 233

⁶⁶ همان ص 239.

ندارند. در باره سبب اختلاف، پاسخ این است که حضرت عبدالبهاء با کسی اختلاف ندارند، جز عبودیت آستان مقدس و جانفشانی به درگاه حق قصد هیچ کاری ندارند و کسی را تفسیق و تکفیر نمی‌نمایند. در خصوص چاره کار می‌فرمایند ثبوت یاران بر عهد و میثاق مبتنی بر کتاب اقدس و کتاب عهدی است. در باره ضدیت قدیمه نیز می‌فرمایند، قبل از صعود، هیچ کدورتی و اختلافی در میان نبود. بعد از صعود این اختلاف از سوی ناقضان عیان شده است و الا حضرت عبدالبهاء حتی با ناقضان مدارا می‌کردند. در خصوص قضیه الوهیت و ربوبیت نیز می‌فرمایند از بدو صعود به جبل عبودیت قائل بودند و نه چیز دیگر. در باره زجر احباب می‌فرمایند «حال نقلی نشده است این عبد به روضه مطهره قسم که گوشه‌ای گیرد و توشه‌ای نپذیرد. نفسی این ثقل اعظم را چندی حمل نماید چه ضرر دارد؟ واللّه سبب روشنی چشم این عبد شود و علت راحت جان و آسایش وجدان گردد و اگر کسی در این قضیه شبهه نماید تجربه کنند چه ضرر دارد؟ واللّه الذی لا اله الا هو آن یوم عید این عبد است»

مفصل‌ترین توضیحات حضرت عبدالبهاء مربوط به سوال 5 است که ناقضان بر مرکز میثاق تهمت می‌زدند که حضرت مدعی الوهیت و ربوبیت شدند. ایشان چندین لوح مربوط به مقام عبودیت خود را در لوح هزاربیتی نقل می‌فرمایند تا شائبه هر نوع ادعای الوهیت را ردّ فرمایند. بد نیست ذکر شود در ایام حضرت بهاء‌الله تعزیزی که در وصف حضرت عبدالبهاء می‌شد به غایت عظیم بود. ایشان تنها به لقب سرکار آقا از لسان اطهر نامیده می‌شد و بیشتر اوقات فقط به «آقا» نامیده یاد می‌فرمودند. و دائماً به حاضران در محضر مبارک، ذکر خصائص و فضائل ایشان می‌نمودند. تعزیزی که در سوره غصن و لوح بیروت در وصف ایشان رفته است و القابی نظیر سرّالله الاعظم و حضرت من اراده الله به خوبی نشان از شأن بی‌نظیر ایشان داشت. در اواخر حیات مبارک نیز سخن را به غایت رسانیدند: «جمال ابهی به کرات این سخن را فاش نمودند که به جز غصن اعظم همگی و بلا استثناء در رتبه خلق‌اند»⁶⁷ آثار قلمیه مرکز میثاق قبل از صعود جملگی به دستور جمال ابهی مرقوم شد، از تفسیر کنت کنز و تفسیر بسم الله تا

⁶⁷ ظهور الحق ج 7، ص 3 ابتدای کتاب.

رساله مدنیه و لوح خراسان همگی در جهت آن صادر شد که جمع اهل بهاء به فراست دریابند که عهد و میثاق الهی تا چه درجه از اعتبار است. به رغم این همه جلالتها آنچه ناقضان بر حضرتش بستند، ادعای الوهیت بود. حضرت عبدالبهاء با آنکه القاب بسیاری از ساحت الهی داشتند، برای بی اثر ساختن این حیل و تزویر، یکی از القاب مخصوص عباد یعنی عبدالبهاء را بر خویش گذاشتند. می دانیم که این لقب پیش از صعود، در حق چند تن از احباب صادر شده بود. ابتداء شاید قدری از بحث دور باشد اما باید به یکی از الواح مشهور جمال قدم رجوع شود به نام لوح امواج که در متن لوح امواج جمله زیر آمده است: «جناب عبدال 9 علیه بهائی و عنایتی قصد جهات اولیاء نموده»⁶⁸. چنانچه عدد 9 را مطابق با روش مرسوم در آثار بهائی، عدد بهاء در نظر آریم (بهاء=9) و با مقارنت آن با "ال"، کلمه "البهاء" ساخته می شود (ال=9 البهاء) و با اتصال آن به کلمه "عبد"، لقب عبدالبهاء پدیدار می شود (عبدال 9 = عبدالبهاء). حال باید دریافت که این لقب کیست و با آقا سید یحیی که لوح امواج به نام او صادر شده است، چگونه ارتباط می یابد.

برخی از یاران رحمانی با استناد به مناجاتی که در ادعیه محبوب است⁶⁹، لقب عبدالبهاء را اعطائی از جمال ابهی به غصن الله الاعظم می دانند و مستند آنان در این خصوص، کتاب اقلیم نور جناب ملک خسروی است که ظاهراً در شجره نامه مبارک در ذیل غصن الله الاعظم مناجات مزبور را نقل کرده است و بنا بر این، این مناجات را نازل از قلم جمال ابهی در خصوص ازدواج حضرت عبدالبهاء می دانند. اما بعدها، در غلطنامه کتاب اقلیم نور این مطلب تصحیح شده است⁷⁰ که البته، یاران متذکر این مهم خواهند بود. در مناجات فوق آمده است:

«هذا يومٌ مارأت عينُ الابداع شبهه و لا بصُرُ الاختراع مثله بما أراد
مولى الورى ان يزین فراشَ أحدِ الاولیاء الذی سُمی بعبدالبهاء من
لسانِ الکبریاء بورقةٍ من أوراقِ سدره الوفاء الّتی زینها الله بطرازٍ

⁶⁸ مجموعه الواح مبارکه مصر 362

⁶⁹ ادعیه محبوب 288-295

⁷⁰ ملک خسروی: اقلیم نور موسسه مطبوعات امری 112ب، ص 221

الشَّهَادَةُ فِي سَبِيلِهِ وَانْفِاقِ الرُّوحِ فِي حُبِّهِ»⁷¹ و سپس مخاطب لوح را نام برد: «یا یحییٰ اَسْمِعِ النَّدَاءَ مِنْ ذُرْوَةِ الْعُلْيَاءِ وَ خُذْ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ لَا تَضَعُهَا قُوَّةَ الْعَالَمِ.»

و البته بدیهی است که منظور از این عبدالبهاء، غصن‌الله‌الاعظم نیست. کلمه‌های یحییٰ، عبدالبهاء، اولیاء هم در این مناجات و هم در لوح امواج به طور یکسان نقل شده است. آقای اشراق‌خاوری نخستین کسی است که به این تقارن توجه کرده است و در مناجات مزبور دقت کرده و نوشته است:

نکته‌ای که در اینجا قابل ذکر است این است که بعضی گمان کرده و نوشته‌اند که خطبه نکاح نازل از قلم جمال قدم جلّ جلاله که در ادعیه محبوب منطبقه در مصر مندرجست، راجع به ازدواج حضرت عبدالبهاء با منیره خانم است و چنان پنداشته‌اند که مقصود از "سُمِّيَ مِنْ لِسَانِ الْكَبْرِيَاءِ بِعَبْدِ الْبِهَاءِ" مقصود هیکل مبارک غصن اعظم الهی است. ولی شما توجه فرمودید که در دوران جمال مبارک لقب عبدالبهاء به شرحی که نوشتم برای حضرت غصن اعظم نه از طرف جمال قدم و نه از جهات دیگر تعیین نشده بود و بنابراین گفته‌ها و نوشته‌های بعضی از حلیه صحت عاری است. این خطبه نکاح که در ادعیه محبوب مندرجست، راجع به سید یحییٰ، پسر آقا محمدعلی نهری اصفهانی است. مشاراً الیه برادر حضرت منیره خانم حرم محترمه حضرت غصن‌الله‌الاعظم است. حضرت سلطان‌الشهداء دو دختر داشتند که یکی مسمات به سکینه خانم و دیگری مسمات به خانم افندی بود. سید محمدصادق، پسر محبوب‌الشهداء، از ساحت اقدس درخواست کرد که با سکینه خانم ازدواج کند و جمال قدم جلّ جلاله مسئول او را اجابت فرمودند و او به آرزوی خود رسید و شرح این داستان را به تفصیل در لوحی که در مجلد هشتم مائده آسمانی است، می‌توانید بیابید. دختر دیگر حضرت سلطان‌الشهداء را که مسمات به افندی خانم بود سید یحییٰ

⁷¹ ادعیه، محبوب ص 295.

اصفهان، پسر میرزا محمدعلی نهری و برادر حرم حضرت غصن اعظم در ارض اقدس با اجازه مبارک بحلیه نکاح خود در آورد. جمال قدم به سید یحیی لقب عبدالبهاء را عنایت فرموده بودند. این خطبه در مجموعه ادعیه محبوب منطبعه در مصر، از صفحه 291 به بعد، مندرج است. اینکه فرموده‌اند، "...أرادَ مَوْلَى الْوَرَى أَنْ يَزِينَ فَرَّاشَ أَحَدِ الْأَوْلِيَاءِ الَّذِي سُمِّيَ بِعَبْدِ الْبِهَاءِ مِنْ لِسَانِ الْكَبِيرِ"، مقصود سید یحیی مذکور است که بلقب عبدالبهاء در آن ایام شهرت داشت و جمال قدم این لقب را به او عنایت فرموده‌اند. و اینکه فرموده‌اند، "بورقةٍ مِنْ أَوْراقِ سِدْرَةِ الْوَفَاءِ الَّتِي زَيْنَهَا اللَّهُ بِطِرَازِ الشَّهَادَةِ فِي سَبِيلِهِ..."، صبیۀ حضرت سلطان الشهداء مسمات به خانم افندی است و در خاتمه لوح هم صریحاً سید یحیی را بنام اصلی مخاطب فرموده‌اند بقوله تعالی، "يا يَحْيَى اسْمِعِ النَّدَاءَ مِنْ ذُرْوَةِ الْعُلْيَاءِ وَخُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ..." الخ. باری از این اقتران دختری بنام خورشید بوجود آمد. بقیه مطالب مربوطه در کتاب نورین نیرین مسطور است.⁷²

و همو در نورین نیرین می‌آویسد: «فرزند دیگر حضرت سلطان الشهداء دختری بود بنام خانم افندی که در ارض اقدس به حباله نکاح سید یحیی برادر حرم محترم مرکز عهد و پیمان، پسر آقا میرزا محمدعلی نهری درآمد و خورشید خانم نتیجه این اقتران بوده است. خانم افندی در اصفهان در موقع شهادت پدر 7 ساله بوده است»⁷³. پس لقب عبدالبهاء به سید یحیی عنایت شده بود و البته همینجا باید افزود که بسیاری این نام و این لقب را برای خود برگزیدند. یکی از کسانی که بر خود لقب عبدالبهاء گذاشته بود علاقبند یزدی است:

حاجی آقا محمد علاقبند فائز یزدی مخاطب لوح مبارک رؤس از خادمین بنام امر و از نفوسی است که در عهدین ابهی و میثاق به خدمات مهمه فائز شده و بیش از سیصد لوح از قلم مقدس شارع و

⁷² آهنگ بدیع سال 1350 شماره 6-11 به مناسبت پنجاهمین سال صعود، صفحه 225 به بعد

⁷³ اشراق خاوری: نورین نیرین موسسه ملی مطبوعات امری 122 ب ص 84-85.

مبین امر بهائی به افتخارش نازل گشته است. نامبرده مردی مزّاح و بذله‌گو بود و مزاحهای او در ساحت مبارک مقبول می‌افتاد و سبب مسرت خاطر آن حضرت می‌شد. در عهد جمال قدم آقا محمد بر نگین انگشتری خود عبارت "عبدالبهاء" را حک کرده بود و به این بندگی آستان الهی مباحث می‌آمود. پس از صعود جمال اقدس ابهی و جلوس مرکز میثاق بر سریر ولایت و وصایت بشرحی که در الواح حضرت عبدالبهاء مصرّح است و همگان می‌دانیم، آن حضرت با وجود القاب شامخه که از قلم جمال ابهی بافتخارشان نازل شده بود، تنها لقب عبدالبهاء را اختیار فرموده و براستی حقّ عبودیت صرفه را بجا آوردند و گرچه عاشقان آن طلعت بی‌مثال عبودیت آن حضرت را مصداق بیان "العبودية جوهره كنهها الربوبية" گفتند ولیکن خود آن حضرت جز بندگی درگاه آرزویی نداشتند و فرمودند، 'نام من عبدالبهاست، صفت من عبدالبهاست، حقیقت من عبدالبهاست، نعت من عبدالبهاست، رقیّت من عبدالبهاست، جمال قدم اکیلل جلیل و تاج وهاج منست. حضرت عبدالبهاء در لوح مبارک خطاب به حاجی آقامحمد، به نامبرده فرمودند که چون عبدالبهاء مشتاق بندگی آستان است، نگین مذکور را به ارض مقصود ارسال دارد. حاجی آقامحمد انگشتری را بضمیمه عریضه‌ای به حضور مبارک تقدیم نمود. مضمون عریضه بس لطیف بود و بعدها یاران الهی تعریف نمودند آنند که سبب سرور هیکل مبارک گردید. ولیکن تجلیل حاجی مذکور را بدان صورت پذیرفتند و فرموده بودند ما جز بندگی آستان الهی آرزویی نداریم ولیکن دوستان گویا این را تعارف انگاشته‌اند. مضمون عریضه حاجی آقامحمد این بود که، قربانت کردم ما تو را به اعلی‌المقامات می‌آستائیم و جایگاهت را برتر از وهم خویش می‌دانیم ولیکن تو به

بندگی ما رضایت نمی‌دهی و عبودیت ابهی را به انحصار خویش
درآوردی⁷⁴

تا اینجا معلوم شد که لقب عبدالبهاء در عهد ابهی تدوین شده و در زمان جمال قدم متداول و مرسوم بوده است و اگر چه علاقبند یزدی نیز این لقب را برای خویش برگزیده بود اما تنها سید یحیی برادر حرم حضرت غصن اعظم بود که جمال ابهی لقب عبدالبهاء را به وی عنایت فرمودند. اینکه احباب می‌توانستند بر خود نام عبدالبهاء نهند، نکته‌ای بود که اذن آن از طرف جمال ابهی صادر شده بود: «هُوَ الْمَبْدُءُ وَالْمَعْيَدُ وَ إِلَيْهِ يَصْعَدُ نِدَاءُ الْعَبِيدِ أَنْ يَا أَحْبَاءَ اللَّهِ مِنَ الْأَعْرَابِ إِنْ وَهَبَكُمُ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ لَقَبُوهُ بَعْدَ الْبِهَاءِ وَ سَمَّوْهُ بِحُسَيْنٍ أَوْ بَعْلِيٍّ وَ هَذَا مَا أَمَرَكُم بِهِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَامِلِينَ وَ إِنْ كَانَتْ مِنْ إِنْثَاءٍ لَقَبُوهَا بِأَمَةِ الْبِهَاءِ»⁷⁵ یعنی ای احبای الهی اگر صاحب پسری شدید می‌توانید او را به عبدالبهاء و یا حسین و یا علی نام گذارید و اگر صاحب دختری شدید می‌توانید او را امة‌البهاء بخوانید. یعنی تا به اینجا معلوم شد که "عبدال 9" در لوح امواج، همین عبدالبهاء، سید یحیی، برادر حرم حضرت غصن‌الله‌الاعظم است که مخاطب لوح امواج می‌باشد. اما درباره شرح حیات این سید یحیی، افزون بر آنچه که ذکر شد، باید گفت که در دوره میثاق از مؤمنین و ثابتان بر میثاق بوده است. بنا بر گفته فاضل مازندرانی: «پسر میرزا محمدعلی، حاجی سید یحیی مقیم ارض مقدس شده عائله واسعه بر جای گذاشت.»⁷⁶ و همسر او دختر سلطان‌الشهدا است، «و دختر دیگر سلطان‌الشهدا زوجه حاجی سید یحیی بن میرزا محمدعلی نهری عموی سلطان‌الشهداء در عکا شده و عائله تأسیس نمود.»⁷⁷ نتیجه این اقتران دختری به نام خورشید خانم است. حاجی سید یحیی گویا حسب‌الامر مرکز میثاق به مصر عزیمت کرده در اسکندریه مقیم می‌گردد. حبیب مؤید خاطره زیر را نقل می‌کند که نشان می‌دهد او در آنجا مقیم بوده و منظور لحاظ انور قرار گرفته است:

⁷⁴ آهنگ بدیع سال 1350 شماره 6-11 به مناسبت پنجاهمین سال صعود حضرت عبدالبهاء ص 297 به بعد

⁷⁵ فاضل مازندرانی: امر و خلق ج 3، موسسه ملی مطبوعات امری 127 ب، ص 61

⁷⁶ ظهور الحق ج 6 قسمت اول ص 139

⁷⁷ همان ص 143-144

میرآلای ادهم بیک، از معاندین امر، دربدر و آواره دیار گشت و در اسکندریه مصر نوکرش جامه‌دان و اشیای قیمتیش را برداشت و فرار نمود، حتی برای قوت لایموت و خرج یکروزه هم معطل و مضطرب مانده پریشان و سرگردان. بالاخره پرسیان پرسیان به مغازه حاجی میرزا حسن خراسانی رفته نزد جناب حاجی سید یحیی (برادر حرم) استمداد می‌آکند و التماس و درخواست مساعدت می‌آکند و می‌گوید من ادهم شامی هستم که با هیئت تفتیشیه به عکا آمدم. حقاً من آنچه لازمه مخالفت بود کردم و ذره فروگذار نکردم. حالا من به این روز سیاه افتادم که می‌آیینید. آنچه داشتم نوکرم برده، اکنون معطل و مضطرب فرو ماندم. هر چه فکر کردم عقلم بجائی نرسید. بالاخره گفتم می‌روم نزد حضرات (یعنی بهائیان) و قضایا را مطرح می‌آکنم. اینک نزد شما آمدم، حالا خودتان و هم‌تتان. فقط پول یک بلیط راه‌آهن و خرجی یکروزه بدهید تا خود را به قاهره برسانم. جناب حاجی سید یحیی سی قروش مصری به او می‌دهد و شرح حال را به حضور حضرت عبدالبهاء عرض می‌آکند. آن حضرت تلغرافاً ده لیره حواله فرمودند که به او می‌دهند و بطور مزاح و متبسّمانه می‌فرمودند و از بی‌انصافی حاجی سید یحیی تعجب می‌آکردند که این ادهم بیک شبها نخواییده، زحمتها کشیده، کتابها که از مفتریات تدوین کرده، حالا پاداش زحمتش سی قروش است؟ ای بی‌انصاف، حاجی سید یحیی، خیلی کم بوده و خیلی کم دادم. لابد من ده لیره تلغرافاً فرستادم که اقلّاً جبران شود.⁷⁸

حیب مؤید در حوالی سنه 1914 پس از 4 مرتبه تشرف هنگامی که مرخص می‌شود، می‌گوید: «علاوه بر این دو بندگان که در کشتی منیه، خدیو مصری، جناب حاجی سید یحیی و میرزا اسدالله اصفهانی و آقا میرزا محمود زرقانی و

⁷⁸ حیب مؤید: خاطرات حیب ج 1، موسسه ملی مطبوعات امری 122 ص 527-528

مسیس هویت هم همراه بودند.»⁷⁹ و سپس نقل می‌آورد که جناب سید یحیی به لندن رفت «آقا سید یحیی و میرزا اسدالله اصفهانی به طرف لندن رهسپار شدند.»⁸⁰ اما اقامت دائمی ایشان همواره در اسکندریه بوده است. چنانکه ابوالفضائل در نامه‌ای مورخ 1330 ه.ق. می‌گوید که در اسکندریه، سید یحیی نیز می‌آریست، «با وجود تأکید و رجای در ستر منزل، يك شب جناب آقای آقا سید یحیی روحی فداه و جمعی از احبّاً در منزل فانی تشریف داشتند»⁸¹ به هر تقدیر حضرت غصن اعظم لقب عبدالبهاء را از ششم قوس سال 1892 یعنی شش ماه بعد از صعود برای خود اختیار فرمودند.⁸²

باز گردیم به لوح هزاربیتی؛ همان قسم که مشهور افتاد حضرت عبدالبهاء با انتخاب لقب عبدالبهاء این مکر و حیلۀ ناقضان را خنثی ساختند که حضرتشان، مدعی الوهیت است. نکته جالب این است که اتهام الوهیت از جانب کسی بر حضرت عبدالبهاء زده میشد که خود مدعی مقامات بزرگی از همان نوع بود. محمدعلی، غصن اکبر به سال 1270 ق به دنیا آمد و در همان صغر سن به کتابت آثار جمال قدم مشغول شد. خط زیبایی داشت و به تقلید آثار جمال قدم مرقوماتی از وی ظاهر شد، درست همانگونه که یحیی ازل نخست به کتابت آثار حضرت اعلی و بعد نیز به تقلید از آنها پرداخت. چنانکه فاضل ذیل وقایع سال 1288 ثبت می‌کند این حالت محمدعلی در این سال چنان رو به اوج گرفت که خود را صاحب مقاماتی دانست و نوشته‌های خویش را آیات خداوند نامید.⁸³ نفوسی نظیر حاجی حسن زرگر قزوینی و برادرش آقا علی زرگر و میرزا عبدالله و بستگانش در قزوین که با محمدعلی مکاتبه داشتند، پیرو وی شدند و او را سلطان الرّوح نامیدند و پا از این فراتر نهادند و بر جسارت افزودند و او را باطن جمال قدم خواندند و گفتند در ظهورات الهیه همیشه ظاهری است که به شریعت می‌پردازد و این جمال ابهی است و باطنی است که حقایق متعالی و تعالیم باطنی

⁷⁹ خاطرات حبیب ج 2، ص 42.

⁸⁰ همان ص 44.

⁸¹ خاطرات حبیب ج 2، ص 133

⁸² ظهور الحق ج 7، ذیل واقعات سال 1310 ص 22.

⁸³ برای نمونه ای از مرقومات وی بنگرید به ظهور الحق ج 5، ذیل واقعه غصنیه در سال 1288 ق ص 140

را اعلان می‌فرماید و این محمدعلی است. از سوی دیگر محمدجواد فرهادی و شیخ کاظم سمندر متمسک به اصل آیات جمال ابهی شدند و بر بطلان چنین دعای اقامه دلیل کردند و میان قزوینیان دودستگی شد. این واقعه فتنه غصنیه می‌نامیدند⁸⁴. تا آنکه اصل ماجرا به حضور حضرت بهاءالله عرض شد. جمال قدم در لوحی دعای را باطل فرمودند و به صراحت فرمودند:

انّا انطقنا النبیل قبل علی فی صغره لیشهدن الناس قدرتی و سلطنتی ثمّ عظمتی و کبریائی ولكنّ احبائی الجُهلاء اتّخذوه شریکاً لِنَفْسِی و فسدوا فی البلاد و كانوا من المفسدین ملاحظه نما که چقدر ناس جاهلند نفوسی که تلقاء حضور بوده‌اند مع ذلک رفته‌اند و چنین سخنها انتشار داده‌اند قل انه عبدٌ من عبادی قد خلقناه بقدرتی و انطقناه لثناء نفسی بین العالمین و اگر آنی از ظل امر منحرف شود معدوم صرف خواهد بود. قل با قوم انّ ما سوائی قد خُلِقَ بقولی و انه و امثاله من الدّین انبتهم الله من هذه الشجرة هم سحائب الرّحمة و غمائم الفضل و سُرج الهدایة و ادلائی بین البریة ان یکونن ثابتاً علی امری و ان ربک ما اتّخذ لنفسه شریکاً و لا شبیهاً و لا وزیراً و لا نظیراً و لا ندّاً و لا ضدّاً و لا مثلاً کذلک اشرق الحکم و قضی الامر من لدی الله العلی العظیم.⁸⁵

به این نحو بود که عقیده فاسده مزبور ریشه‌کن شد و معلوم همگان گشت که جاه‌طلبی وی تا به کجاست. او که در زمان حیات جمال قدم مدعی ظهور بود، بعد از صعود نیز از کلام خدا و عهد و میثاق غلیظ و شدید حضرتش روی بر تافت. همو بعد از آنکه جمال قدم در حقش نازل فرمودند که اگر آنی از ظل امر منحرف گردد معدوم صرف است، توبه‌نامه‌ای نوشت و اظهار ندامت و تبرئه کرد و گفت: «ازین غلام بشنوید و علی را بگذارید و خدای علی را بپرستید و انه حقّ به و عن کل العالمین. ای دوستان خدا! هر حجر یا قوت نیست و هر ظلی موطن امن نه آن ظلّ الله است که عالم را حفظ فرماید و ظلّ دونش محلّ امن نبوده و نخواهد

⁸⁴ ظهور الحق ج 5، ص 136 ذیل وقایع سال بیست و نهم

⁸⁵ ظهور الحق ج 5، ص 137 به بعد حاشیه نقل از نامه سید مهدی دهجی خطاب شیخ کاظم سمندر و نیز بنگرید به اشراق خاوری: مانده آسمانی ج 8، موسسه ملی مطبوعات امری 129 ب ص 40.

بود».⁸⁶ بعد از این واقعه در هر مورد حضرت ابهی وی را به غصن اعظم حواله می فرمودند چنانکه زمانی قصد سفر به هند و تبلیغ داشت و جمال ابهی فرمودند که با غصن اعظم مشورت نماید و غصن اعظم صلاح نداستند و جمال قدم او را از سفر باز داشتند. در اواخر حیات جمال ابهی دو بار سفر به بمبئی داشت و با آنکه قریب یک سال در آنجا اقامت کرد اما در تبلیغ توفیقی نیافت. در سفر دوم قصد طبع آثار را داشت که به رَغَم منع جمال ابهی به نشر کتاب اقدس پرداخت. لذا می توان گفت ماجرای نقض از سوی غصن اکبر ریشه کهن داشت و مبتنی بر حقد و حسدی بود که همیشه در قلبش رسوخ داشت. مدارای حضرت عبدالبهاء با وی مثال زدنی است، به این گفت و گو میان دو برادر که چند ماه بعد از اعلان نقض دقت کنید

حضرت عبدالبهاء به میرزا محمدعلی فرمودند اخوی چنین گمان کن که صعود جمال مبارک واقع نشده به همان سبک که رفتار می کردید رفتار کنید و به همان ماموریت که داشتید مشغول باشید من هم به همان نحو که در ایام جمال مبارک به خدمتگزاری بودم باز هم میباشم. جواب داد که صریحاً به شما می گویم که من زیر بار شما نمی روم. فرمودند اخوی من که نخواستم زیر بار من بروید بلکه میگویم شما هر چه بار دارید به دوش من گذارید. جواب داد گمان نکنید که کسی با ماها نمی گردد آخر یک مشتی از این احباء هم به ما می گردند (به نقل از حاجی میرزا حیدرعلی).

این بود که هیچ چیز مانع از نقض وی نشد. به رَغَم گفته وی جز بستگان وی آن هم به نحوی متزلزل، کسی با وی نماند. با او بودن گذشتن از جمال ابهی و کلمات و دین الله بود و هیچیک از احباء حاضر نشد چنین کاری کند. با این وصف، جمال ابهی ایام بعد از صعود و نقض وی و چند نفسی که با او بودند را به انحاء گوناگون در آثار ذکر فرمودند از جمله ذکر طیور لیل؛ در خصوص طیور لیل در لوح سلمان میفرمایند:

ای سلمان در حین خروج از عراق لسان الله جمیع را اخبار فرمود که سامری ظاهر خواهد شد و عجل به نداء آید و طیور لیل بعد از

⁸⁶ ظهور الحق ج 5 ص 161 ذیل واقعه 1288

غیبت شمس البته به حرکت آیند آن دو که ظاهر شد و لکن
عن قریب طیور لیل به دعوی ربوبیت و الوهیت برخیزند.⁸⁷

در لوح مورخ سال 1298 نیز همین معنا نازل شده است: «در ایام حرکت از
عراق ذکر ناعقین و طیور لیل در الواح الهی مذکور و جمیع را اخبار فرمودند و
همچنین در ارض سر در آیات منزله ذکر نفوس غافلۀ ملحدۀ بوده»⁸⁸ حتی جمال
مبارک در سورة الاعراب که خطاب به احبای عراق و بغداد و عواشق است، بار
دیگر آنان را به این نکته یعنی حرکت طیور لیل جلب میفرماید: «قل یا قوم انا
اخبرناکم حین الخروج عن العراق بان السامری یظهر و العجل ینادی و تتحرک
طیور اللیل بعد غیبة الشمس ایاکم ان لا تنسوا کلمات الله کونوا فی عصمة
منیع»⁸⁹

مطابق با این مندرجات الواح جمال قدم بود که غصن اکبر تهمت بر حضرت
عبدالبهاء می زد که ایشان دعوی الوهیت و ربوبیت کردند و از این منظر حضرت
عبدالبهاء دائماً سفارش می کردند که ایشان نه فقط داعیه الوهیت و ربوبیت
ندارند بلکه جز عبودیت عنوانی و شانی نجویند. سؤال ابوالفضائل در لوح هزار
بیتی از همین روست: «اما قضیه ادعای الوهیت و ربوبیت؛ این عبد الحمد لله از
بدو نشستم طینتم به ماء عبودیت مخمر گشته» (م م 242). بیش از هر چیز مراد
از طیور لیل همانا تابعان یحیی ازل است که حضرت عبدالبهاء در خلال لوحی به
آن اشاره می فرماید (م م 220) ولی بر طبق بیان جمال قدم که بعد از غروب
شمس حقیقت طیور لیل ظاهر می شوند مراد ناقضان میثاق الهی است؛ در لوحی
است:

در این عصر جلیل اکبر... بعضی مانند ستاره صبحگاهی
بدرخشند و برخی مانند ناقضان چشم از مشاهده آیات کبری
پوشند قومی مانند نهنگ الهی در بحر ربّانی بخروشد و جمعی
بمِثابۀ طیور لیل در زاویۀ خمودت مقرر یابند.⁹⁰

⁸⁷ جمال ابهی: مجموعه الواح مبارکه، به اهتمام محیی الدین صبری کردی، مطبعه سعاد قاهره مصر 1920م، ص 137.

⁸⁸ جمال ابهی: آثار قلم اعلی ج 7، موسسه ملی مطبوعات امری، 134ب، ص 132

⁸⁹ جمال ابهی: آثار قلم اعلی ج 4، موسسه ملی مطبوعات امری، 133ب، ص 219

⁹⁰ حضرت عبدالبهاء: منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج 3، لجنه نشر آثار امری به زبان فارسی و عربی، لانگهاین آلمان،

1992م، صص 226-227.

آنچه این نکته را تأیید می‌کند، بیان حضرت ولیّ امرالله بعد از صعود حضرت عبدالبهاء است⁹¹ که به صراحت اشاره شده است: «و چون میقات لیلۀ لیل و غروب شمس بهاء از بسط غربا فرا رسید کَرَّةً أُخْرَى طوفان بلا برخاست و نائره امتحان شعله‌اش به عنان آسمان رسید. ریح عقیم بر سدرۀ الهیۀ اشدّ از قبل بوزید و فتنۀ عمیاء ظهور یافت. ناقص اکبر حجاب خود بدرید و بذر حسد و خصومت در قلوب جمعی از سست‌عنصران بکاشت. انقلاب اعظم احداث شد و کابوش جمره محرقه در دلها بینداخت سهام افترا پران شد و روضۀ غناء چندی جولانگاه شغالان نقض و ریا گشت. طیور لیل به حرکت آمد و بدر منیر عهد مولی الانام در خسوف اهل ظنون واوہام مخسوف و مقنوع گشت.»⁹² در خاطرات نفوس مقدّسه که از دوران حضرت عبدالبهاء یاد کرده‌اند، چنین مفهوم می‌شود که اطلاق طیور لیل بر ناقضان مرسوم بوده است.⁹³ حتّی ابوالفضائل خود بشخصه در فرائد به مقام حضرت عبدالبهاء اشاره می‌کند و بشارت اشعیاء 15/26 را به حضرت عبدالبهاء تمام می‌فرماید؛ به این نحو طیور لیل را در ردیف ناقضان معنا می‌نماید:

در این مقام از احباءالله رجا می‌نمایم که در این نکته قدری تدقیق فرمایند و به نظر تحقیق بنگرند که نیر مشرق بازغ ساطع النوری را که خداوند تبارک و تعالی در کتاب اشعیاء زیاده از دو هزار و پانصد سال قبل به عبارت «و یكون نور القمر کنور الشمس» وجود مبارکش را ستوده و در قرآن کریم و فرقان عظیم بقوله جل جلاله «والشمس و ضحیها و القمر اذا تلیها» به وجود مسعودش قسم یاد فرموده و عظمت مقام محمود و رفعت لواء معقودش را به این عبارت عظیمه رهیبه بیان نموده است ناقضین عهدالله و ناکشین میثاق الله به مساعی باطله و دسائس دنیۀ خود می‌خواهند خلق را از توجّه به وجه منیرش ممنوع دارند و عباد را تضلیل کنند و مرکز میثاق را تحویل دهند و خود بر صفت طیور لیل در ظلمت ضلالت

⁹¹ حضرت ولی امرالله: توقیعات مبارکه 1922-1926م، ج 1، موسسه علمی مطبوعات امری، 129م ص 21

⁹² عبدالحمید اشراق خاوری: مائده آسمانی ج 6، موسسه علمی مطبوعات امری 128ب، ص 83.

⁹³ فی المثل، بنگرید به یونس خان افروخته: خاطرات نه ساله، موسسه علمی مطبوعات امری، 124ب، ص 226 و 495 و 501.

طائر آیند تا هر یک در تفسیر کتاب مفسری مطاع الرأی گردند و در
دین حضرت ربّ الارباب مجتهدی نافذالحکم شوند زهی تصوّر
باطل زهی خیال محال.⁹⁴

این تعزیز را حضرت عبدالبهاء در وصف ابوالفضائل نیز به کار بردند چنانکه
خطاب به یکی از اماء الرّحمن در آمریکا می‌فرماید:

يا امة الله عليك بزيارة حضرة ابي الفضائل حتى تتلقى منه البراهين
و النصوص القاطعة من الكتاب المقدس على ظهور ملكوت الله في
هذا القرن العظيم ان زيارته غنم لك و ذخر لك و سلوة لقلبك و
بهجة لروحك و تاخذين منه الحكمة و البيان المطابقة للشهود و
العيان.⁹⁵

نکته این است که مقام مبین آیات در لوح حضرت عبدالبهاء نقل شده است:
«آنچه تعریف و توصیف محض عنایت در جمیع الواح و زبر الهی در حق این
عبد موجود معنی کل این کلمه است عبدالبهاء و هر تأویل و تفسیر که حرفی زاید
از این کلمه است انّی بریء منه و اشهد الله و انبیائه و رسله و امنائه و اولیائه و
اصفیائه و احبائه علی ذلك. من مبین آیاتم این است بیان من و ما بعد الحق الاّ
الوهم المبین.»⁹⁶

3 - اشاراتی از لوح هزاربیتی

لوح هزاربیتی مملو از اشارات و کنایات ادبی و تاریخی و حکمی و مشتمل بر
آیات و احادیث و اشعار گوناگون و حاوی الواح جمال قدم و خود حضرت
عبدالبهاء است که به ترتیب نزولی در متن لوح به برخی از آنها اشاراتی خواهد
شد.

⁹⁴ ابوالفضائل: کتاب الفرائد، ص 240.

⁹⁵ مکاتیب ج 2، ص 294.

⁹⁶ مکاتیب عبدالبهاء ج 2، ص 252.

1 - کتاب اقدس و کتاب عهد (م م 233)⁹⁷ - مراد کتاب اقدس و کتاب عهدی به ترتیب امّ الکتاب و وصیتنامه جمال ابھی است. هر دو اثر منتشر شده است.

2 - يقولون بالستهم ما ليس في قلوبهم (م م 233) - اشاره به آیه قرآن، سوره فتح، است: «سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرُوا لَنَا يَقُولُونَ بِآلِسْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قَوْلٌ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرّاً أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبيراً» (قرآن 11/48) یعنی به زودی برخی از بازنشستگان اعراب خواهند گفت که دارائی‌ها و منسوبانمان ما را به خود مشغول داشت برایمان طلب عفو فرما، آری ایشان چیزها بر زبان رانند که در دلهایشان نیست بگو چه کسی از خداوند برایتان چیزی حاصل کرد اگر ضرری و نفعی برایتان خواست بلکه خداوند به آنچه می‌کنید دانا است. گفته‌اند که این آیه در شأن اسلم و جهینه و مزینه نفوسی از حدیبیه است که قول مساعدت در غزوه خیبر دادند ولی به بهانه شغل و مال و فرزند خلف وعده کردند.⁹⁸

3 - استقامت شرط است (م م 233) - این بیان اشاره به قول حق در چهار وادی است: «مگر نشنیده‌اید استقامت شرط راه است و دلیل ورود بارگاه»⁹⁹ راجع به اهمیت استقامت الواح عدیده در آثار بهائی ثبت است.¹⁰⁰

4 - انّ الدین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة (م م 233) - اشاره به آیه قرآن (39/41) است. این آیه مشهور در بسیاری از الواح بهائی من جمله در چهار وادی ضبط و ثبت شده است. در این آیه نخست قالوا ربنا الله و بعد استقامت و از آن پس، باید به ملائکه التفات داشت.¹⁰¹

5 - انتم ملح الارض اذا فسد الملح بما ذا يملح (م م 234). اشاره هیکل اطهر به انجیل و گفته حضرت مسیح است که خطاب به حواریون فرمود: «شما نمک جهانید لیکن اگر نمک فاسد گردد به کدام چیز باز نمکین شود دیگر مصرفی

⁹⁷ از این پس ماخذ لوح هزاربیتی که منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ج 4 است به شکل م م و ذکر صفحه خواهد آمد مثلاً (م م 233) یعنی منتخباتی از مکاتیب ج 4 ص 233.

⁹⁸ ملامحسن فیض: تفسیر الصافی ج 4، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت لبنان 1982 م، ص 40.

⁹⁹ جمال ابھی: آثار قلم اعلی ج 3، موسسه ملی مطبوعات امری 129 ب ص 141.

¹⁰⁰ بنگرید به فاضل مازندرانی: امر و خلق ج 3، موسسه ملی مطبوعات امری 122 ب، ص 34 و دیگر صفحات

¹⁰¹ برای تفصیل بنگرید به فریدالدین رادمهر: سموات سلوک شرح چهار وادی، نشر طهران 1998 م، صص 105-114

ندارد جز آنکه بیرون افکنده پایمال مردم شود» (انجیل متی، باب 5، آیه 13) در متون کهن فارسی این جمله به ضرب‌المثل سائر در زبان شده است: «هر چه بگنند نمکش میزنند وای به وقتی که بگنند نمک.» ناصر خسرو نیز گفت: گوشت چون گنده شود او را نمک درمان بود چون نمک گنده شود او را به چه درمان کنند¹⁰²

حضرت مسیح این بیان را خطاب به حواریون و مراجع قدرت فرمودند که به علماء مذهبی راجع است چنانکه در اندیشه اسلامی هست: «اذا فسد العالم فسد العالم» یعنی چو کفر از کعبه خیزد کجا ماند مسلمانی¹⁰³. در آثار بهائی به کرات به این گفته حضرت مسیح اشاره شده است.

6- حقّ الیقین و عین الیقین (م م 234) - اصطلاحات عرفانی در مراتب یقین است، عبادی در التصفیه در جواب سوال از این مراتب می‌گوید:

علم الیقین و عین الیقین و حق الیقین چیست؟ جواب: بدانکه دل را منازل است چون سلامت و انابت و وجل و سکونت و طمأنینت، و هر یکی را در منزلی خاصیتی دهد وی را، و قراری و فراری نماند تا آنگاه که از تصورات جوانب و تعلقات به جهات برخیزد و یک‌باره به ولایت علم راه یابد و زنگار جهال از آینه بصیرت او زایل شود و صیقل فضل از دل آن مرآة را بزدايد یا به نار محبت یا به نور معرفت تا آنگاه که صافی گردد و در آن صفا به حقیقت الهیت عالم شود چون علم جمال خویش از نقاب غیب عرض کند ضمیر دل به جمال علم محیط گردد آن احاطت را علم یقین گویند. چون از پرده برون آید و نقوش او را به کیفیت و کمیت به دیده دل مطالعت کند آن را عین الیقین گویند و چون آن نقوش مرکوز صفت او شود و منقوش مکین او گردد که از زوال و فساد آمن شود آن را حقّ الیقین گویند.¹⁰⁴

¹⁰² ناصر خسرو: دیوان به اهتمام مجتبی مینوی و تعلیقات علی اکبر دهخدا و شرح حال ناصرخسرو به قلم تقی زاده نشر دنیای کتاب 1367ش ص 106

¹⁰³ دهخدا: امثال و حکم ج 4، نشر امیرکبیر ج 7، 1370ش، ص 1918.

¹⁰⁴ قطب الدین عبادی: التصفیه فی احوال المتصوفه یا صوفی نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی نشر علمی ج 2، 1368ش ص

در آثار بهائی به این مطالب اشاره هست مثلاً در ایقان علم و عین و حق و نور یقین آمده است.¹⁰⁵

7- *اتقوا من فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله* (م م 234) و (م م 254) - گفته مشهوری در ادبیات دینی و عرفان اسلامی است. برخی آن را به حضرت رسول نسبت دادند مثلاً نویسنده مقاصد السالکین شاگرد سعد الدین حمویه.¹⁰⁶ برخی دیگر آن را به امام معصوم نسبت دادند: «قال كنت عند ابی الحسن (ع) قال یا سلیمان اتق فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله فسكت حتى اصبحت خلوة فقلت جعلت فداک سمعتک تقول اتق فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله قال نعم یا سلیمان ان الله خلق المؤمن من نوره و صبغهم فی رحمته و اخذ میثاقهم لنا بالولاية و المؤمن اخو المؤمن لاییه و امه ابوه النور و امه الرحمة انما ينظر بذلك النور الذي خلق منه»¹⁰⁷ بحث فراست را ابن عربی به خوبی در فتوحات باب 148 باز گفته است و به سه بخش فراست حکمیّه و ایمانیّه و الهیّه تقسیم و هر یک را به خوبی توضیح داده است.¹⁰⁸

8- *رئيس المشركين، شيعه شنيعه و طيور ليل و ناعق* (م م 234) - این عبارات مأخوذ از بیان جمال ابهی است که در الواح در بیان خبر «ما سیأتی» بود که پیش از وقوع اهل بهاء را بدان اخبار فرمودند، مثلاً در مورد ناعق در لوحی می فرمایند: «من نطق بذکری انه لهو الناطق من اعرض عنه انه ناعق ولو یكون من المتکلمین طوبی لمن حی من هذا الرحیق الحیوان و ربی الرحمن انه من الفائزین.»¹⁰⁹ در خصوص طيور لیل در لوح سلمان می فرمایند:

ای سلمان در حین خروج از عراق لسان الله جمیع را اخبار فرمود که سامری ظاهر خواهد شد و عجل به نداء آید و طيور لیل بعد از

¹⁰⁵ جمال ابهی: ایقان، لجنه ملی نشر آثار بهائی به زبان فارسی و عربی هوفمایم آلمان 1998م ص 129. و برای تفصیل آن بنگرید به اشراق خاوری: قاموس ایقان ج 1-4 موسسه ملی مطبوعات امری 129 ب. ذیل کلمات مزبور.

¹⁰⁶ این برگه های پیر، به اهتمام نجیب مایل هروی نشر نی 1381 ش ص 367

¹⁰⁷ محمد حسن بن فروخ الصفا: بصائر الدرجات الکبری موسسه الاعلمی طهران 1404ق، ص 79.

¹⁰⁸ ابن عربی: الفتوحات المکیه ج 2، دار صادر بیروت بی تاریخ، (افست از نشر بولاق) ص 235.

¹⁰⁹ جمال ابهی: آثار قلم اعلی ج 1، موسسه ملی مطبوعات امری 127ب، ص 133 (این اثر مشهور به کتاب مبین است).

غیبت شمس البته به حرکت آیند آن دو که ظاهر شد و لکن عنقریب طیور لیل به دعوی ربوبیت و الوهیت بر خیزند.¹¹⁰

حضرت بهاءالله در مواضع عدیده به این انذار و وعده الهی خبر دادند: «امروز روز خدمت و ظهور استقامت است چه که طیور اوهام و طیور لیل در هوای ظلمانی طایرند و طالب جنس خودند قلم اعلیٰ از قبل به این امور اخبار فرموده»¹¹¹

شیعه شنیعه نیز اصطلاحی است که جمال ابهی در وصف قوم مکار و بی‌حیا، گروهی از شیعیان که به اضلال مشغولند، به کار گرفته‌اند و از همین رو به یحیی ازل و ارباب نکص اطلاق شده است: «یحییٰ مع هفتاد نفر در سفر همراه بوده به بعضی نوشته و حضور خود را انکار کرده و متوهمین قبول نموده‌اند بر قدم شیعه شنیعه مشی نموده و می‌نماید ذرهم فی ضلالتهم و اوهامهم.»¹¹² ناقضان این اصطلاح شیعه شنیعه را در وصف می‌گفتند و از همین رو در لوح هزاربیتی خطاب به جلیل خوئی است: «بلی در آثار مبارک ذکر شیعه شنیعه هست ولی مراد شیعیانی بود که اعراض از حضرت اعلیٰ در یوم ظهورش نمودند و صد هزار نفوس شهید کردند نه شیعیانی که تابع حضرت امیر و ائمه اطهار علیهم السلام بودند چه که جمیع اجداد جمال قدم و اسم اعظم و حضرت اعلیٰ روحی لعبادهم الفداء شیعه بودند و بری از هر مخالفی پس در این صورت اصلاّب طاهره چه شد باید گفت این دو شمس حقیقت استغفرالله از اصلاّب شنیعه بودند سبحانالله ملاحظه فرمائید که غرض چه می‌کند که به کلی انسان کور می‌شود» (م م 263).

9 - لکن لا حیات لمن تنادی (م م 235) - این اشاره به ضرب‌المثل عربی است به این معنا فریادرسی در کار نیست. این ضرب‌المثل چنان در لسان عرب معروف است که اخیراً کتب و مجلاتی تحت همین نام منتشر نیز می‌شود.

¹¹⁰ جمال ابهی: مجموعه الواح مبارکه، به اهتمام محیی الدین صبری کردی، مطبعه سعه قاهره مصر 1920م، ص 137.

¹¹¹ جمال ابهی: آثار قلم اعلیٰ ج 6، موسسه ملی مطبوعات امری، 132 ب؛ ص 176. و مطابق با همین معنا در لوح دیگر: «در ایام خروج از عراق کل را اخبار فرمودند به نعیق ناعقین و طیور لیل البته آنچه از قلم اعلیٰ جاری شد ظاهر خواهد گشت.» آثار قلم اعلیٰ ج 6، ص 211 و نیز در جایی دیگر: «در ایام حرکت از عراق ذکر ناعقین و طیور لیل در الواح الهی مذکور و جمیع را اخبار فرمودند» آثار قلم اعلیٰ ج 7، ص 133.

¹¹² جمال ابهی: لوح اشراقات و چند لوح دیگر، به خط مشکین قلم؛ بی تاریخ و محل طبع، ص 160. در لوحی دیگر: «از شیعه شنیعه سوال نما که ثمره اعتراضهای شما بر وصایت بلا فصل در یوم فضل که ظهور نیر عدل است چه ظاهر شد و چه نتیجه بخشید» جمال ابهی: یاران پارسی، موسسه ملی مطبوعات آلمان، 1998م، ص 50

خلاصه اصل گفته این است: «لقد اسمعت ان نادیت حیا و لكن لا حیات لمن تنادی»¹¹³ همین گفته به ضرب المثل فارسی معادل است با این گفته یغمای جندقی:

گوش اگر گوش تو ناله اگر ناله من آنچه البته به جائی نرسد فریاد است.

یا این گفته سعدی:

آه سعدی اثر کند در سنگ نکند در تو سنگدل اثری

10 - یا حسرة علينا (م م 236) - اشاره به قرآن 30/36: «یا حسرة علی العباد ما یأتیهم من رسول الا کانوا به یستهزئون» یعنی ای حسرت و دریغ بر بندگان که هیچ رسولی نزدشان نیآمد مگر آنکه او را استهزاء کردند. مفسران آن را مربوط به احوال استهزاءکنندگان دانند¹¹⁴ و جمال ابهی این آیه را سنت الهی در ارسال رُسل معنا می‌فرماید.¹¹⁵

11 - قد ظهر الفساد فی البرّ و البحر (م م 237) - بخشی از آیه قرآن 4/30 است: «ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما اکتسبت ایدی الناس لیدیهم بعض الذی عملوا لعلّهم یرجعون» یعنی به سبب آنچه مردم مرتکب شدند در خشکی و دریا فساد پدید آمد تا جزای برخی اعمال خود را بچشند شاید از کرده خویش باز گردند. قمی در تفسیر خویش از ابی جعفر نقل می‌کند که شأن نزول این آیه مربوط به اختلافی است که در بین انصار پدیدار شد.¹¹⁶ اما ماوردی بیشتر بر مفهوم فساد تکیه دارد و آن را به شرک و ارتکاب معاصی و قحط باران می‌داند و از نظر دور نمی‌داند که فساد در برّ معطوف به قتل قابیل مربرادرش هابیل را بود. او در خصوص برّ و بحر افزون بر معانی ظاهر، آنها را به نفس و قلب و یا زبان و قلب تأویل می‌کند.¹¹⁷

¹¹³ دهخدا: امثال و حکم ج 2، ص 1366

¹¹⁴ بیضاوی: تفسیر البیضاوی ج 3، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات بیروت لبنان الطبعة الاولى 1990 م ص 436.

¹¹⁵ ایقان، ص 3.

¹¹⁶ ابوالحسن علی بن ابراهیم القمی: تفسیر القمی ج 2، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات بیروت لبنان الطبعة الاولى 1991 م صص

136-137.

¹¹⁷ ابوالحسن ماوردی: النکت و العیون تفسیر الماوردی، به اهتمام عبدالمقصود بن عبدالرحیم مؤسسة الکتب الثقافیة، بیروت لبنان الطبعة الثانية 2007 م صص 317-318.

12 - **أنا اشكو بثي و حزني الى الله** (م م 237) التفاتی است به آیه قرآن 86/12 سورة يوسف از زبان یعقوب: «أنا اشكو بثي و حزني الى الله و اعلم من الله ما لا تعلمون» یعنی حزن و اندوه خویش را به خدای یکتا عرضه دارم و از حضرت وی چیزها دانم که شما نمی‌دانید. در کشف الاسرار در خصوص این حزن آمده است:

شکا الى الله و لم يشك منا لله فمن شكا الى الله وصل و من شكا من الله انفصل يعقوب گفت: درد خود هم بدون بر دارم و ازو به کس ننالم که من می‌دانم که وی جلّ جلاله دردها را شافی است و مهم‌ها را کافی و وعده‌ها را وافی، آنگه زبان به تضرع بگشاد گفت: الهی به هر صفت که هستم برخواست تو موقوفم به هر نام که خوانند مرا به بندگی تو معروفم؛

تا جان دارم غم تو را غم خوارم بی‌جان غم عشق تو به کس نسپارم¹¹⁸. در آثار بهائی به کرات به این آیه اشاره شده است. سورة الطیر از تفسیر قیوم الاسماء از حضرت اعلیٰ مربوط به همین آیه است؛ در بخشی از این تفسیر آمده است: «أنا اشكو بثي و حزني من ذلك الماء الراكد في العينين عن الماء الكافور في الاسمين و على الماء الذهب في الكأسين الى الله مالک الامرین و انی لاعلم من الله فی هذا الغلام العربی الالمعی الذی قد ربّيته بایدی فی نار الافئدة و هو الذی یحکی اسمه علی کلمة الاکبر ما لا تعلمون انتم بشیء و هو الله قد کان بذکره العلی علیما و هو الله قد کان علی کل شیء قدیرا و ان الله قد کان بكل شیء محیطا.»¹¹⁹

13 - **یخربون بیوتهم بایدیهم** (م م 238) اشاره به آیه قرآن 2/59 است: «یخربون بیوتهم بایدیهم و ایدی المؤمنین فاعتبروا یا اولی الابصار». یعنی خانه‌های خویش را به دست خویش و دستان مؤمنان خراب می‌کنند پس عبرت گیرید یا صاحبان چشم.

14 - **خود در ضمن حکایت گوشدار** (م م 239) اشاره است به شرح بیتی از مثنوی معنوی:

¹¹⁸ ابوالفضل میبدی: کشف الاسرار و عدة الابراج 5، به اهتمام علی اصغر حکمت، امیرکبیر، ج 2، 1357 ش، ص 130.

¹¹⁹ حضرت اعلیٰ: تفسیر سوره یوسف قیوم الاسماء نسخه خطی تکثیر به جهت حفظ شماره 3، ص 174.

گفتمش پوشیده خوشتر سرّ یار خود تو در ضمن حکایت گوش دار
خوشتر آن باشد که سرّ دلبران گفته آید در حدیث دیگران¹²⁰
این ابیات در وصف شمس تبریزی است که مولانا در خلال حکایت شاه و
کنیزیک وقتی سخن به شمس و آفتاب میرسد، به یاد شمس تبریزی می‌افتد و به
اوصاف وی می‌پردازد و عاقبت به صراحت می‌گوید:

فتنه و آشوب و خونریزی مجوی بیش از این از شمس تبریزی مگو
رازداری و اختفاء اسرار از جمله آداب صوفیان است که در وصول به مقامات بلند
آن را مرعی می‌دارند.

15 - *انما اضطربت قتیلاً و قاتلی شاکی* (م م 240). اشاره به سروده‌ای بس
زیبا از حافظ است:

کتبتُ قصّة شوقی و مدمعی باک

بیا که بی تو به جان آمدم ز غمناکی

بسا که گفته‌ام از شوق با دو دیده خود

ایا منازل سلمی و این سلماکی

عجیب واقعه‌ای و غریب حادثه‌ای

ان اضطربتُ قتیلاً و قاتلی شاکی

کرا رسد که کند عیب دامن پاکت

که همچو قطره که بر برگ گل چکد پاکی¹²¹

16 - *چون دهد قاضی بدل رشوت قرار* (م م 240) اشارتی به مثنوی معنوی
است:

خشم و شهوت مرد را احول کند ز استقامت روح را مُبدل کند

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده

شد

چون دهد قاضی به دل رشوت قرار کی شناسد ظالم از مظلوم زار؟¹²²

¹²⁰ مولوی: مثنوی معنوی، به اهتمام توفیق سبحانی نشر روزنه 1378 ش، ص 10 بیت 138-139

¹²¹ حافظ: دیوان، به اهتمام عبدالرحیم خلخالی، نشر دنیای کتاب، 1355 ش، ص 288.

¹²² مثنوی دفتر 1، ص 18 ابیات 335 به بعد.

17- چون غرض آمد هنر پوشیده شد (م م 240) همان طور که در جمله فوق آمد، اشارت به مثنوی است. غرض از جمله بیماری‌های قلب است که سبب هلاکت می‌گردد. ناظر به همین معناست آنچه جمال‌قدم فرمودند: «یا شیخ از حق بطلب آذان و ابصار و افئده عالم را مقدس فرماید و از هوای نفس حفظ نماید چه که غرض مرضی است بزرگ انسان را از عرفان حضرت موجود محروم می‌نماید و از تجلیات انوار نیر ایقان ممنوع می‌سازد.»¹²³ در توضیح این محرومیت حضرت عبدالبهاء نیز فرمودند: «ای احبای الهی اساس ملکوت الهی بر عدل و انصاف و رحم و مروت و مهربانی به هر نفسی است پس به جان و دل باید بکوشید تا به عالم انسانی من دون استثناء محبت و مهربانی نمایید مگر نفوسی که غرض و مرضی دارند»¹²⁴

18 - لیس لک من الامر شیء و لست علیهم بمسیطر (م م 240) - ترکیب دو آیه معروف است، بخش اول از این آیه است: «لیس لک من الامر شیء او یتوب علیهم او یعذبهم» (قرآن 128/3) و بخش دوم آن در سوره غاشیه است: «فذکر انما انت مذکر، لست علیهم بمسیطر» (قرآن 22/88). لغت مسیطر که در قرآن به شکل مصیطر آمده است به معنای حافظ و نگهبان است که افزون بر این به زعیم و مسلط نیز اطلاق می‌شود و در عرف سیاسی معادل با دیکتاتور است. مصیطر نیز به همین معناست. گفتنی است برخی از مفسران اصل قرآنی را به مسیطر نوشته‌اند، ماوردی از این جمله است.¹²⁵

19 - شجره انیسا (م م 241) اشاره هیکل مبارک به کلمات مکنونه فارسی است: «ای دوستان من آیا فراموش کرده‌اید آن صبح صادق روشنی را که در ظل شجره انیسا که در فردوس اعظم غرس شده جمیع در آن فضای قدس مبارک نزد من حاضر بودید و به سه کلمه طیبه تکلم فرمودم و جمیع آن کلمات را شنیدید و مدهوش گشتید و آن کلمات این بود: ای دوستان رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید، و آنچه برای شما نخواهم هرگز نخواهید؛ و با دل‌های مرده که به

¹²³ جمال ابھی: لوح شیخ نجفی (رساله ابن ذئب) به اهتمام م ن ک مطبعه سعادہ قاہرہ مصر 1920م ص 71.

¹²⁴ اشراق خاوری: مائده آسمانی ج 5، موسسه ملی مطبوعات امری 127ب، ص 154.

¹²⁵ تفسیر الماوردی ج 6، صص 261-262 عین جمله وی این است: «لست علیهم بمسیطر، فیہ ثلاثۃ اقوال؛ احدها: لست علیهم بمسلط قاله الضحاک؛ الثانی: بجبار قاله ابن عباس. الثالث: برّب، قاله الحسن ومعنی الکلام لست علیهم بمسیطر ان تکرهم علی الایمان.»

آمال و آرزو آلوده شده نزد من میآید. اگر صدر را مقدس کنید حال آن صحرا و آن فضا را به نظر درآرید و بیان من بر همه شما معلوم شود.»¹²⁶

معنای شجره انیسا بارها در آثار حضرت عبدالبهاء معنا شده است: «اما مراد از آن عبارت فقره کلمات مکنونه یعنی صبح صادق روشن فجر ظهور است که حضرت اعلیٰ تجلی فرمودند و مراد از شجره مبارکه جمال قدم است و مراد از آن فضا فضای دل و جان است و حضور خلق عبارت از حضور روحانی است نه حضور جسمانی و ندای الهی در فضای دل و جان بلند شد و چون خلق هشیار نشدند لذا مدهوش گشتند.»¹²⁷ حضرت عبدالبهاء در لوحی مختصر می فرمایند: «هو الله ای بنده حق فرصت نیست مختصر مرقوم می شود شجره انیسا جمال مبارک است که در ظل آن شجره الهیه عهد و پیمان بسته شد و علیک التّحیة و الثّناء ع.ع.»¹²⁸ و نیز در جایی دیگر می فرمایند: «این عهد و میثاق است که جمال مبارک در ارض مقدس به قلم اعلیٰ در ظل شجره انیسا گرفته اند و بعد از صعود اعلان شد.»¹²⁹ و نیز صریحاً اشاره به خطابات شفاهی جمال ابهی می فرمایند: «در ظل شجره انیسا در فردوس اعلیٰ در بساط موهبت جمال ابهی حاضر شدید و خطاب عهد و میثاق را به جان و دل استماع کردید و جام الست را سرمست نوشیدید و به وفای عهد قیام نمودید.»¹³⁰ و نیز: «ثمّ انبت شجرة انیسا و غرس سدره طوبیٰ و جمع الاحباء و اخذ عهداً وثیقاً و میثاقاً غلیظاً و بین ما هو المسطور فی الرّق المنشور.»¹³¹

20 - احبّای عراق (م م 242) مراد احبّای ساکن در بغداد است که بسیار مطمح نظر هیکل اقدس بودند و لوح اعرابی خطاب به آنهاست.¹³² یکی از احبّای معروف آنجا جناب زین المقربین است که بعدها فرزندش نورالدین مصدر خدمات گرانبهائ به حضرت ولی امرالله گشت. آقا مصطفی بغدادی و میرزا محمد

¹²⁶ مجموعه الواح مبارک، مصر، صص 377-378.

¹²⁷ اشراق خاوری: محاضرات ج 1، موسسه ملی مطبوعات امری 120 ب، ص 157 و نیز مانده آسمانی ج 5، ص 44 و نیز آهنگ

بدیع سال 5 شماره 7 ص 148

¹²⁸ اشراق خاوری: اسرار ربانی ج 1، موسسه ملی مطبوعات امری 117 ب؛ ص 247

¹²⁹ ریحیق مختوم ج 2؛ ص 85.

¹³⁰ ریحیق مختوم ج 2، ص 11

¹³¹ همان، ص 12 و لوح دیگر در ص 11 به عربی همین معنا را دارد.

¹³² آثار قلم اعلیٰ ج 4، ص 215 و نیز اشراق خاوری: گنج شایگان؛ موسسه ملی مطبوعات امری، 124 ب، ص 204

وکیل و ابناء ایشان خادمان بیت مبارک بغداد سالیان سال در ظل میثاق آرמידند. حضرت عبدالبهاء سعی بسیار نمودند تا در میان احبّاء آنجا وفاق و اتحاد کامل بر قرار باشد و در عمران و آبادی بیت ابهی کوشیدند و الواح ایشان در این خصوص شاهد کافی و وافی است¹³³.

21 - هو الابهی یا ایها الخلیل (م م 242) این لوح منتشر شده است¹³⁴. به نظر میرسد مخاطب این لوح خلیل نامی است که در اثر سوء القاء ناقضان تصور می‌کرد حضرت عبدالبهاء مدعی الوهیت بودند. اصل ماجرا به جمال بروجردی باز می‌گردد که بذر نقض را بعد از صعود جمال ابهی در دل جلیل خوئی کاشت و او در حوالی سالهای 1311-1312 در نقاط آذربایجان سفرکرد و به ترویج نقض کوشید. اما حضرت عبدالبهاء با وی مدارا می‌کردند تا آن که جلیل در تبریز به نشر منویات فاسد خویش ادامه داد و در خلال این دوران اوراق نقض را از ناقضان عکاء به سال 1314 به دست برخی از احبّاء از جمله میرزا خلیل رساند، این خلیل در دائره مبلّغین آمریکایی مستخدم بود و اوراق ناقضان در دلش تاثیر کرد¹³⁵. لذا او در همین سال از حضرت عبدالبهاء راجع به دعوی ایشان سؤال کرد و لوح مزبور در همین سال 1314 نازل شد. در لوح هزاربیتی اول راجع به این لوح آمده است: «چندی پیش سوال نموده بودند جوابی مرقوم شد لازم شد که سوادش در این مکتوب مرقوم گردد.» (م م 242) در این لوح هیکل اطهر می‌فرمایند ناقضان و سخنان ایشان را واگذار و به میثاق اعتناء کن: «دعی المتزلزین الضعفاء المستغرقین فی بحور الشبهات الغافلین عن المرجع الوحید المنصوص بمیثاق ربک الکریم لانهم فی معزل من مواهب ربک و فی عمه عظیم.»¹³⁶ در لوح خطاب به خلیل چند نکته تاریخی نیز هست. مثلاً «حضرت قدوس روحی له الفداء یک کتاب در تفسیر صمد نازل فرموده‌اند از عنوان کتاب تا نهایتش انّی انا الله است» (م م 243) مراد حضرت تفسیر صاد صمد است. این توقیع به هنگام توقیف حضرتش در بارفروش پیش از واقعه

¹³³ ظهور الحق ج 8 بخش 2، ص 1087

¹³⁴ حضرت عبدالبهاء: مکاتیب ج 2، به اهتمام زکی الکردی مطبعه کردستان العلمیه قاهره مصر 1330 ق صص 253-255

¹³⁵ ظهور الحق ج 8، بخش 2، ص 69

¹³⁶ مکاتیب ج 2، صص 253-254.

طبرسی نازل شد زیرا میرزا محمد تقی مجتهد و گروهی از ملایان از وی دلیل و حجّت خواستند و به موجب خواهش وی، قدوس تفسیری بر سوره اخلاص و شرح الله الصمد را نوشتند¹³⁷. دیگر آنکه در لوح خلیل آمده است: «جناب طاهره انی انا الله را در بدشت تا عنان آسمان به اعلى النداء بلند نمود.» (م م 244) شاید نظر به اشعاری باشد که جناب طاهره می سرودند اما بیشتر از زبان حق سخن می داشتند، فی المثل:

صمدم ز عالم سرمدم احدم ز منبع لاحدم
پی اهل افنده آمدم هلموا الی لمقبلا
قبسات نار مشیّتی انا ذا الست بر بکم
بگذر بساحت قدسیان بشنو صفیر بلی بلی¹³⁸

و نیز در لوح خلیل است: «و جمال مبارک در قصیده عزّ و رقائیه می فرماید کل الوه من رشح امری...» (م م 244) قصیده عزّ و رقائیه خوشبختانه به طبع رسیده است¹³⁹ و معرفی تحلیلی آن نیز هست¹⁴⁰. بیت مزبور یکصد و دهمین بیت قصیده است:

کلّ الالوه من رشح امری تألّهت کلّ الرّبوب من طفع حکمی تربّت.

در شیم اولیاء کلمات الوهت و الوهیت و الهیت آمده است:

در این مرتبه که به اسم الله مخصوص است سه لفظ وارد است یکی الوهت دوم الوهیت سوم الهیت. و در عرف کشفی فروق میان ایشان هست. اما الوهت عین مرتبه الاله است بلا اعتبار زائد نعتیره. همچون عبودیت که مرتبه عبد است کذلک. و الوهیت مرتبه الله باشد به اعتبار قیامه بها و کونه منعوتها و موصوفا بها فی ذاته بی ظهور اثر الهی در مالوه؛ و الهیت اعتبار ظهور اثر الاله است در مالوه.¹⁴¹

¹³⁷ فاضل مازندرانی: ظهور الحق ج 3، نشر طهران بی تاریخ، ص 420.

¹³⁸ نصرالله محمد حسینی: طاهره، موسسه ملی معارف بهائی کانادا، 2000م، ص 351

¹³⁹ آثار قلم اعلى 3، صص 196-215

¹⁴⁰ فریدالدین رادمهر: نه مقاله، نشر آلمان، 2009م، صص 221-275.

¹⁴¹ مویدالدین جندی: نفحة الروح و نفحة الفتوح به اهتمام نجیب مایل هروی، نشر مولی 1362 ش، ص 58.

22 - **هوالله قزوین جناب عبدالحسین** (م م 244) این لوح پیش از این منتشر شده بود¹⁴² و مراد از عبدالحسین همانا فرزند جناب شیخ کاظم سمندر است که در عهد ابهی و عهد میثاق قائم به خدمات وفیر بودند. ایشان برادر ارشد جناب طرازا لله خان سمندر است و الواح گوناگونی از جمال ابهی خطاب به ایشان صادر شده است¹⁴³ و از حضرت عبدالبهاء نیز الواح متعدد دارد. از وی تاریخی در ذکر وقایع اسلامبول است که منتشر شده است.¹⁴⁴ او متولّد سال 1282 است و همراه عموی خود، شیخ محمدعلی در اسلامبول به تجارت مشغول شد و بعد از انتحار عمو، به قزوین بازگشت و با دختر عموازواج کرد و به سال 1327 به عشق آباد رفت و عاقبت نیز به سال 1342 وفات یافت.¹⁴⁵

23 - **سوره هیکل** (م م 245) مراد سوره معروف است که صدر الواح نازل به ملوک و سلاطین واقع شد. این لوح بارها طبع شده است.¹⁴⁶ برخی این لوح را نازل در عکاء می دانند¹⁴⁷ اما حقیقت این است که این لوح ابتداء در ادرنه نازل شده است و بعد در عکاء تجدید نزول یافت، جمال ابهی می فرمایند:

ولکن چون جناب ناظر علیه بهاءالله اراده نمودند بعضی از کتب را طبع نمایند. لذا به غصن اکبر و عبد حاضر امر نمودیم که مطالعه نمایند و آنچه مغایر قوم باشد معروض دارند چه که ناس اکثری عارف نبوده و نیستند و بر کیفیت تنزیل مطلع نه این مراعات به واسطه آن شده که سبب هلاکت نفوس نگردد اگر چه لا یزید الظالمین الا خسارا و سوره هیکل در ارض سر نازل و بعد در این ارض تجدید شد هذا ما رُقم من قبل انه لهو المجدد العليم الخیر.¹⁴⁸

نزول مجدد این لوح در عکاء همان سال 1869 م است و چون از جمال ابهی پرسیدند که مخاطب این سوره کیست در جواب فرمودند: «المخاطب والمخاطب»

¹⁴² جمال ابهی: آیات بینات به اهتمام روح الله سمندری، موسسه معارف بهائی کانادا 1999 م، ص 387

¹⁴³ پیروش سمندری خوشبین: طراز الهی ج 1، موسسه معارف بهائی کانادا 2002 م، صص 89-90

¹⁴⁴ کاظم سمندر: تاریخ سمندر و ملحقات، موسسه ملی مطبوعات امری، 131 ب، صص 373 به بعد.

¹⁴⁵ ظهور الحق ج 8، بخش 1، صص 609-610

¹⁴⁶ بنگرید به آثار قلم اعلی ج 1، صص 2-96 و نیز آثار قلم اعلی ج 4، صص 268-300

¹⁴⁷ گنج شایگان، ص 131 به بعد و نیز رحیق مختوم ج 1، صص 445-446

¹⁴⁸ فاضل مازندرانی: اسرار الآثار ج 4، موسسه ملی مطبوعات امری، 127 ب، صص 92-93.

هو نفسی المهيمنة على العالمين». ¹⁴⁹ دربارهٔ این لوح در سایر الواح نکات متعددی نازل شده است.

24 - *قد خلقت للالوهية (م م 245)* - مراد حضرت عبدالبهاء در این که «در سورهٔ هیکل می فرماید قد خلقت للالوهية مظاهر و للربوبية مطالع» نقل به مضمون از آیات سورهٔ هیکل است که اصلش این است:

قل انّ الرّبوبية اسمی قد خلقت لها مظاهراً يربّين الممكنات و انا قد
كنا منزهاً عنها ان انتم تشهدون و انّ الالوهية اسمی قد جعلنا لها
مطالعاً يحيطن العباد و يجعلنهم عبداً لله العزيز المقتدر المشهود
كذلك فاعرفوا كل الاسماء ان انتم تعرفون. ¹⁵⁰

آنچه در بیان جمال ابهی فوقاً محور بحث است، بحث مظهریت و اسماء و صفات است که هر دو در آراء ابن عربی به تفصیل آمده است. ¹⁵¹

25 - *رساله ابن ذئب (م م 245)* - مراد یکی از آخرین آثار جمال قدم است که نزد اهل بهاء به لوح شیخ معروف است و منظورشان از شیخ، همانا شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی مشهور به آقا نجفی، و نزد اهل بهاء معروف به ابن ذئب است زیرا پدر او ملا محمد باقر نجفی نیز مخاطب لوح معروف برهان ¹⁵² از جانب جمال قدم واقع شد و معروف به ذئب بود ¹⁵³. از همین رو فرزند وی را ابن ذئب نامیدند. این شخص در زمان خویش بسیار قدرتمند بود و علیه امر بدیع نیز بارها شورش کرد. یکی از نوادگان وی اخیراً شرح حالی از وی تدارک دیده و به چاپ نیز رسانیده است. ¹⁵⁴ لوح شیخ بارها محلّ شرح و تفصیل قرار گرفته

¹⁴⁹ اسرار الانار ج 5، ص 277.

¹⁵⁰ آثار قلم اعلی ج 4، ص 281.

¹⁵¹ کلود عداس: جست و جو در کبریت احمر، ترجمه فریدالدین رادمهر نشر نیلوفر 1387 ش.

¹⁵² این لوح به تاریخ 1297 ق نازل شده است (گنج شایگان، ص 145) و نیز منتشر شده است، مجموعه الواح مبارک مصر، صص 97-53.

¹⁵³ گنج شایگان ص 148

¹⁵⁴ بنگرید به موسی نجفی: فلسفه تجدد در ایران، چاپ و نشر بین الملل امیرکبیر، 1383 ش و نیز موسی نجفی: اندیشه دینی در حوزه معرفت سیاسی و غربشناسی، نشر پژوهشگاه علوم انسانی ج 3، 1277 ش و نیز موسی نجفی: حکم نافذ آقا نجفی، قم انتشارات اسلامی، 1372 ش.

است¹⁵⁵. آنچه در لوح هزاربیتی اول از حضرت عبدالبهاء نازل شده است، مربوط به این فقرات لوح شیخ است:

آن جناب یا غیر گفته سوره توحید را ترجمه نمایند تا نزد کلّ معلوم و مبرهن گردد که حق لم یلد و لم یولد است و بابیها به ربوبیت و الوهیت قائلند! یا شیخ این مقام مقام فنای از نفس و بقاء بالله است و این کلمه اگر ذکر شود مدلّ بر نیستی بحت بات است، این مقام لا املک لنفسی نفعاً و لا ضراً و لا حیاةً و لا نشورا است. یا شیخ علمای عصر در تجلیات سدره بیان لابن عمران در طور عرفان چه می‌گویند آن حضرت کلمه را از سدره اصغاء نمود و قبول فرمود و لکن اکثری از ادراک این مقام محروم چه که بما عندهم مشغولند و از ماعند الله غافل. سید فندرسک در این مقام خوب گفته:

این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری

گر ابونصرستی و ور بوعلی سیناستی

آیا در این فقره که خاتم انبیاء روح ما سواه فرموده چه می‌گویند می‌فرماید سترون ربکم کما ترون البدر فی لیلۃ اربعة عشر. و حضرت امیر علیه السلام در خطبه طنجیه می‌فرماید فتوقعوا ظهور مکّم موسی من الشجرة علی الطور و همچنین حسین بن علی علیه السلام می‌فرماید ایكون لغيرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک عمیت عین لا تراک... مقصود از ذکر الوهیت و ربوبیت را عباد ملتفت نشده‌اند چه اگر بیابند از مقام خود قیام کنند و به کلمه تبنا الی الله ناطق گردند.¹⁵⁶

26 - حضرت صادق (م 245) - مراد امام ششم شیعیان حضرت امام جعفر صادق است. ایشان پسر امام محمد باقر و پدر امام موسی کاظم است. در دوره ولایت ایشان بود که تفرّق بزرگی در مذهب شیعی پدید آمد و آنان را به دو گروه اسماعیلیه و شیعه تقسیم کرد.

¹⁵⁵ از جمله محمد علی فیضی: لثالی درخشان، موسسه ملی مطبوعات امری، 129ب و نیز اشراق خاوری: قاموس لوح شیخ نسخه خطی از دوست محترمی که این نسخه را به بنده دادند تا استفاده شود ممنونم.

¹⁵⁶ لوح شیخ نجفی صص 31-33.

27 - **العبودیة جوهره** (م 245) - این جمله مشهور که در اکثری از آثار دور بدیع نقل و ثبت شده است، در کتاب **مصباح الشریعة** منسوب به امام صادق آمده است. کتاب مزبور صد باب دارد که این جمله به این نحو در باب صدم آمده است:

العبودیة جوهره کنهها الربوبیة فما فقد من العبودیة وجد فی الربوبیة و ما خفی عن الربوبیة اصیب فی العبودیة قال الله سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق او لم یکف بریک انه علی کل شیء شهید. و تفسیر العبودیة بذل الكلّ و سبب ذلک منع النفس عما تهوی و حملها علی ما تکره و مفتاح ذلک ترک الراحة و حبّ العزلة و طريقة الافتراق الی الله قال رسول الله اعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک و حروف العبد ثلاثة العین و الباء و الدال فالعین علمه بالله و الباء بونه عمّن سواه و الدال دنوه من الله بلا کیف و لا حجاب.¹⁵⁷

شروحي بر این کتاب نوشته شده است¹⁵⁸ و اگر چه این اثر تحت نام امام صادق نشر یافته است اما منسوب به فضیل عیاض نیز هست¹⁵⁹. حضرت اعلیٰ بارها به این جمله استناد فرمودند.¹⁶⁰ نکته این است که در این بیان، عبودیتی منظور است که در غایت خویش، به ربوبیت سر می زند یعنی مقامی از مقامات بلند عرفانی است که در محویت بحث حاصل می گردد. حضرت عبدالبهاء مقام عبودیت را برای خویش مقرر داشتند اما برخی از احباء به حکم این حدیث شأن ربوبیت و الوهیت حضرتش را اثبات می کردند تا این لوح نازل شد: «مقام این عبد عبودیت است نه ولایت رقیّت است نه خلافت سبحانه عما یصفون عبودیت این عبد عبودیت لغوی است نه عبودیت تأویلی یا تفسیری یا تلویحی یا تعبیری بل کعبودیة البلال الحبشی لسیّد القرشی و مقام توجه بعد ظاهر خواهد

¹⁵⁷ امام صادق: مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، ترجمه و شرح حسن مصطفوی، انتشارات قلم، قم 1363 ش، صص 453-455.

¹⁵⁸ از جمله عبدالرزاق کاشی: شرح فارسی مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، به تصحیح جلال الدین محدث ارموی، نشر صدوق بهارستان، ج 3، 1366 ش.

¹⁵⁹ برای تفصیل بنگرید به فریدالدین رادمهر: فضیل عیاض از رهنزی تا رهرویی، نشر مرکز، 1384 ش.

¹⁶⁰ برای نمونه بنگرید به فریدالدین رادمهر، تفسیر حدیث من عرف نفسه، مندرج در سفینه عرفان شماره 8، عصر جدید

دارمشتات آلمان 2005 م، ص 162

گشت.»¹⁶¹ حضرت عبدالبهاء خود در خلال لوحی به علت تسمیه خویش به عبدالبهاء اشاره می‌فرمایند: «در خصوص آنچه جفاکاران نسبت به این عبد اشتهاار داده‌اند که این عبد را ادعایی و یا خود دعوی مقامی در یکی از مکاتیب مرقوم: ان العبودیة المحضة و الرقیة البحتة فی العتبة المقدسة هی تاجی الوهاج و اکللی الجلیل هذه لمنقبتی العظمی و سدرتی المنتهی و مسجدی الاقصی و جتتی المأوی. این صریح بیان و اثر خامه و بنان این عبد است. لا ابتغی شأناً غیر هذا الشأن البدیع و لا مقاماً غیر مقام التبتل و التضرع العظیم از بدایت صعود تا الی الآن فریاد روحی لاحبائه الفداء از لسان و بنان این عبد در جمیع آفاق منتشر و آوازه عبودیت این مظلوم شرق و غرب را احاطه نموده و هادم بنیان به اثر خامه و مهر خویش از کمال نادانی هر ادعائی نموده و موجود که می‌گوید: قد ظهر شمس الله الاکبر و کلّ شمس عنده من کلّ صغیر اصغر. با وجود این نعره بلند نموده که عبدالبهاء مصداق من ادعی امرأ قبل الالف است لهذا مورد فسوف یبعث الله علیه من لا یرحمه باید بشود. باری الحمد لله نفوس مقدسه ابرار که کاشف اسرارند در نزدشان حقیقت حال آشکار این عبد تا به حال خود را غصن اعظم ننامیده بلکه عبدالبهاء خوانده نهایت شاید در موردی نادر، بلکه اندر، ابن البهائ از قلم جاری گشته که این نیز نظر به حکمتهای بالغه بود و الا من خود را عبد عبید او می‌شناسم»¹⁶².

ایشان در همان ابتدای امر خویش از عموم احباء خواستند که جز عبدالبهاء ایشان را به نامی خطاب ندهند:

یک خواهش از جمیع یاران الهی دارم و آن آرزوی جان من است که مرا به صرف عبودیت آستان مقدس من دون تأویل بستایند و به جز به کلمات و تعبیراتی که از نفس خامه این عبد صادر عبدالبهاء را نستایند ابداً تجاوز از آن نکنند به همان قدر کفایت کنند ان

¹⁶¹ اسرار الآثار ج 4، ص 310

¹⁶² مکاتیب عبدالبهاء ج 2، صص 321-322. همین مضمون به عربی در جایی دیگر صادر شده است: «اعلموا ان کینونتی عبد البهائ و ذاتی عبدالبهائ و حقیقتی عبدالبهائ و ذروتی العلیاء عبدالبهائ و غایتی القصوی عبدالبهائ و لیس لی شان الا عبودیة البهائ و لیس لی مقام الا الخضوع و خدمه احباء الله و لم یصدر من قلمی الا اننی عبدالبهائ و ابن البهائ و رقیق البهائ و بهذا افتخر بین الملاء لان عبودیة البهائ جوهره بدیعة نورا و تودق و ترضی علی اکللی العزة الابدیة البهائ هذا شانی و مقامی و انا عبدالبهائ و ابن البهائ» همان ج 2، صص 318-319

نعتی و صفتی و سمتی و اسمی و لقبی و کینوتی و ذاتی و حقیقتی
و علانیتتی عبدالبهاء و لیس لی شان غیره‌ها.¹⁶³

28 - حضرت امیر (م م 245) - مراد حضرت علی ابن ابی طالب، امام نخست شیعیان است. مقام و منقبت وی بسیار است.¹⁶⁴ مناقب وی در آثار بهائی بسیار بلند و ارجمند است. اختصاری از بحور تفصیل در این قضیه خود کتابی را میسزد.

29 - در جواب اعرابی که از نفس سؤال نموده (م م 245) - مراد حضرت عبدالبهاء از این مطلب، سؤال کمیل بن زیاد نخعی است که از حضرت سؤال کرده است. کمیل از جمله صحابه خاص حضرت علی بود که در چندین مطلب در امر مجال ظهور و بیان یافت. حدیث ما الحقیقه و بیان کشف سبحات الجلال حدیثی است منقول از حضرت علی خطاب به کمیل که شرح مستوفایی از حضرت اعلیٰ بر آن موجود است.¹⁶⁵ این حدیث را به طرق گوناگون می‌توان یافت:

قال یا مولای ما النفس اللاهوتية الملكوتية الكلية فقال: قوة لاهوتية و جوهره بسیطة حیه بالذات اصلها العقل منه بدات و عنه دعت و الیه دلت و اشارت و عودتها الیه اذا کلمت و شابهت منه بدات الموجودات و الیه يعود بالکمال فهی ذات الله العلیا و شجرة طوبی و سدره المنتهی و جنة الماوی من عرفها لم یشق و ما هوی و من جهلها ضل سعیه و غوی.¹⁶⁶

30 - انا الذی لا یقع علیه (م م 245) - این گفته حضرت علی در خلال خطبه‌ای است که حافظ رجب نقل کرده است:

من خطبة له علیه السلام قال: انا عندی مفاتیح الغیب لا یعلمها بعد رسول الله الا انا... انا منور الشمس و القمر و النجوم و انا القیم

¹⁶³ مکاتیب ج 1، ص 264.

¹⁶⁴ احمد الرحمانی الهمدانی: الامام علی، المنیر للطباعة و النشر الطبعة الاولى 1375 ش.

¹⁶⁵ بنگرید به فریدالدین رادمهر، مقاله ما الحقیقه مندرج در سفینه عرفان شماره 8 که پیش از این نیز از آن یاد شد.

¹⁶⁶ ملا محسن فیض کاشانی: کلمات مکتونه من علوم اهل الحکمة و المعرفة، به اهتمام عزیزالله عطاردی قوچانی، نشر فراهانی اصفهان ج 2، 1360 ش صص 77-78

القیامة انا القیم الساعة... انا سرالله المخزون انا العالم بما کان و ما ینکون... انا المعنی الذی لا ینقع علیه اسم و لا شبهه.¹⁶⁷
 در خصوص جمله ظاهری امامه نیز برگرفته از خطبه‌ای است که معروف است.¹⁶⁸
 در خطبه البیان نیز شبیه به این نیز هست.

31 - **ابی عبدالله** (م م 245) - مراد حضرت امام حسین است که در امر ابهی بارها مورد اعزاز و تکریم واقع گشته است. او در واقعه کربلا شهید شد و زیارتنامه‌های متعددی از قلم حضرت اعلیٰ در وصفش نازل گشت. زیارتنامه جمال ابهی در باره وی نیز مشهور است و در لوح هزاربیتی فقراتی از آن نقل می‌گردد.

32 - **نحن کعبه الله** (م م 245) این بیان را در کتب احادیث می‌توان یافت.¹⁶⁹ از فضل بن شاذان نقل می‌شود: «نحن الصلاة فی کتاب الله عزّ و جلّ و نحن الزکاة و نحن الصیام و نحن الحجّ و نحن الشهر الحرام و نحن البلد الحرام و نحن کعبه الله و نحن قبلة الله و نحن وجهه الله قال الله فاینما تولّوا فثمّ وجهه الله و نحن الآیات و نحن البینات و عدونا فی کتاب الله الفحشاء و المنکر و البغی و الخمر و المیسر...»¹⁷⁰ در خصوص این معانی شیخ احمد در شرح الزیارة توضیحات دقیقی ارائه داده است، همو در شرح العرشیه نیز گونه دیگری از این گفته را نقل می‌کند: «محمد و آله الطیبون انهم وجهه الله الباقی عن السجّاد (ع) فی قوله کلّ من علیها فان و ینقی وجهه ربک، نحن وجهه الله الذی یوتی و فی المناقب عن الصادق: و ینقی وجهه ربک قال نحن وجهه الله.»¹⁷¹

33 - **روی جابر عن ابی جعفر** (م م 245) - این شخص، یعنی جابر بن عبدالله از صحابه خاصّ حضرت امام جعفر است.

¹⁶⁷ حافظ رجب برسی: مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المومنین، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات بیروت لبنان، الطبعة العاشرة، صص 170-172.

¹⁶⁸ محمد باقر مجلسی: بحار الانوار ج 25، مؤسسة الوفاء، 1403 ق، ص 169.

¹⁶⁹ بحار الانوار ج 24، ص 303 و نیز تاویل الآیات ص 21.

¹⁷⁰ تاویل الآیات الظاهرة فی ائمة الطاهرة ج 1، صص 21-22.

¹⁷¹ شیخ احمد احسانی: شرح العرشیه ج 1، چاپ سعادت کرمان 1364 ش، ص 16.

34 - **علیک بالبیان و المعانی (م م 245)** - این حدیث نزد فضلالی شیعی معروف و مشهور است و در کتب عدیده نقل شده است¹⁷². در آثار حضرت اعلیٰ نیز کراراً از قلم حضرت جاری شده است.¹⁷³

35 - **رساله خال (م م 246)** - مراد کتاب ایقان اثر جمال ابهی است. در لوح مورخ 1306 ق خطاب به عبدالحمید شیرازی است: «یومی از ایام حضرت مرفوع جناب حاجی سید جواد علیه بهاءالله معروف به کربلائی به حضور فائز عرض نمودند خال حضرت جناب میرزا سید محمد و خال دیگر علیهما بهاءالله به زیارت نجف و کربلا فائز شده‌اند... ما بین عباد به رساله خال معروف و نظر به حکمت بالغه از بعد اسم خال را برداشتند و به کتاب ایقان موسوم گشت.»¹⁷⁴ این رساله بارها طبع شده است اما اخیراً طبع منقحی از آن فراهم آمده است.

36 - **درحق خاک پاک حضرت سید الشهداء (م م 246)** - مراد حضرت سید الشهداء امام حسین فرزندعلی ابن ابی طالب و شهید به دشت کربلا است. جمله مندرج در لوح هزاربیتی برگرفته از ایقان شریف است: «مثلاً ملاحظه فرمایید غلبه ترشحات دم آن حضرت را که بر تراب ترشح نموده.»¹⁷⁵

37 - **زیارت حضرت سیدالشهداء (م م 246)** منظور زیارتنامه حضرت سیدالشهداء اثر قلم ابهی است که به چاپ رسیده است¹⁷⁶. فاضل مازندرانی شأن نزول این اثر را مربوط به ضوضاء بغداد می‌داند که گروهی از احبّاء تحت ظلم و اذیت شیعیان واقع شدند¹⁷⁷. این لوح چنان در مقام امام حسین به بلندای سخن رفته است که برخی را گمان آن‌که شاید مراد از این زیارتنامه خود جمال ابهی باشد، اما حضرت عبدالبهاء در خلال لوحی فرمودند: «اما در خصوص زیارت سیدالشهداء علیه السلام مرقوم نموده بودید از نفس زیارت معلوم است که مراد سیدالشهداء شهید کربلا ابن فاطمه الزهراء است. البته در این خصوص شبهه

¹⁷² بحار الانوار ج 26، ص 14 و البته بنگرید به شیخ احمد احسائی: شرح الزیارة ج 1، نشر سعاده کرمان، 1355 ش، ص 150

¹⁷³ برای نمونه بنگرید به حضرت اعلیٰ: تفسیر الهاء نسخه 53 جهت تکثیر، ص 105.

¹⁷⁴ ریحیق مختوم ج 1، صص 271-272

¹⁷⁵ ایقان، ص 84 بند 137 و نیز بنگرید به طبع دیگر آن با مشخصات زیر: کتاب مستطاب ایقان، به اهتمام فرج الله زکی قاهره مصر

1352 ق 1933 م ص 98 و نیز برای توضیحات دقیق تر آن بنگرید به اشراق خاوری: قاموس ایقان ج 1، موسسه ملی مطبوعات

امری، ص 129 ب، ص 439.

¹⁷⁶ مجموعه الواح مبارکه طبع مصر، ص 202 به بعد

¹⁷⁷ اسرار الآثار ج 3، ص 100 ذیل حسین.

نمائید و به تأویل نصوص راضی نشوید.»¹⁷⁸ در خصوص غلبه ترشحات دم اطهر حضرت اعلیٰ در صحیفه العدل فرمودند: بدان که این ظهور آیات و مناجات و علوم لدنیّه از نومی است که مشاهده نموده که رأس مطهر جناب سیدالشهداء علیه السلام را مقطوع از جسد مطهر با رأس ذوی القربی و هفت جرعه دم از کمال حبّ از دم آن جناب نوشیده و از برکت دم آن حضرت است که صدر آن به مثل این آیات و مناجات مُحکمه منشرح گشته الحمد لله الذی اشربنی دم حجّته و جعله حقیقه فؤادی و لذلك قد نزل علی البلیا بامضائه فانّا لله و انا الیه راجعون.»¹⁷⁹ در آثار حضرت اعلیٰ وصف عظیمی از مقام شامخ حضرت سیدالشهداء نازل گشته است.

38 - مثلاً می‌فرماید (م م 247) - در این بخش حضرت عبدالبهاء فقراتی از زیارتنامه حضرت سیدالشهداء را نقل می‌فرمایند که به صورت زیر مآخذ آن نقل میشود:

آه من ظلم به اشتعلت حقائق الوجود (مجموعه الواح مبارکه، ص 204)
 لولاک ما ظهر الحکم الکاف و النون (مجموعه الواح مبارکه، ص 205)
 بک ظهرت قدرة الله و امره (مجموعه الواح مبارکه، ص 205)
 انت الذی باقبالک اقبلت الوجوه (مجموعه الواح مبارکه، ص 206)
 بک اشرفت شمس الظهور و نطق مکلم الطور (مجموعه الواح مبارکه، ص 208)

اشهد انک کنت کنز لثالی علم الله (مجموعه الواح مبارکه، ص 209)
 سبحانک اللهم یا اله (مجموعه الواح مبارکه، ص 209-210)
 39 - حضرت روح الله (م م 250) - مراد ابن جناب و رقاء شهید است که همراه اب بزرگوار خویش به شهادت رسید. قتل ناصرالدین شاه در ذیقعدۀ سال 1313 به دست میرزا رضا کرمانی شاگرد سید جمال‌الدین اسدآبادی رخ داد.¹⁸⁰ در همین اثناء جناب و رقاء و روح‌الله که در زنجان دستگیر شده بودند و در زندان

¹⁷⁸ اشراق خاوری: محاضرات ج 2، موسسه ملی مطبوعات امری، 117 ب، ص 1061

¹⁷⁹ محاضرات ج 2، صص 700-701

¹⁸⁰ تاریخ حیات حضرت عبدالبهاء ص 113.

طهران به سر می‌بردند، در تاریخ 18 همان ماه شهید شدند.¹⁸¹ روح‌الله در وقت شهادت 14 ساله بود. لوح هزاربیتی تنها 9-10 ماه بعد از این واقعه نازل شده است و پیداست که حضرت عبدالبهاء چقدر در اثر این واقعه محزون و دلشکسته بودند.

40 - اُمّت یحییٰ (م م 250) - مراد طرفداران یحییٰ ازل است. واقعه یحییٰ ازل در بسیاری از الواح نازل شده است و استدلالیهٔ مربوط به بطلان دعاوی وی در کتاب بدیع اثر جمال ابهٰی و البته لوح عمّه از حضرت عبدالبهاء موجود است.

41- لاله ساغرگیر و نرگس مست (م م 251) - بیتی از یک غزل معروف حافظ است:

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم
 محتسب داند که من این کارها کمتر کنم
 من که عیب توبه‌کاران کرده باشم بارها
 توبه از می وقت گل دیوانه باشم گر کنم
 عشق دُرْدانه‌ست و من غَوّاص و دریا می‌کده
 سر فرو بردم در آنجا تا کجا سر بر کنم
 لاله ساغرگیر و نرگس مست و بر ما نام فسق
 داوری دارم بسی یا رب کرا داور کنم
 باز کش یکدم عنان ای ترک شهر آشوب من
 تا ز اشک و چهره راهت پر زر و گوهر کنم
 من که از یاقوت و لعل اشک دارم گنجها
 کی نظر در فیض خورشید بلند اختر کنم
 چون صبا مجموعهٔ گل را به آب لطف شست
 کج دلم خوان گر نظر بر صفحهٔ دفتر کنم
 عهد و پیمان فلک را نیست چندان اعتبار
 عهد با پیمانہ بندم شرط با ساغر کنم
 من که دارم در گدائی گنج سلطانی به دست

¹⁸¹ برای تفصیل بنگرید به ظهور الحق ج 7، ص 78 و نیز ظهور الحق ج 8؛ قسمت 1، صص 6-22

کی طمع در گردش گردون دون پرور کنم
 گر چه گردآلود فقرم شرم باد از همتم
 گر به آب چشمه خورشید دامن ترکم
 عاشقان را گر در آتش می پسندد لطف دوست
 تنگ چشمم گر نظر در چشمه کوثر کنم
 دوش لعلش عشوه‌ای می داد حافظ را ولی
 من نه آنم کز وی این افسانه‌ها باور کنم.¹⁸²

42 - حضرت روح می‌فرماید آیا کسی سراج (م م 253) - مقصود هیکل اطهر گفته حضرت مسیح است که به لقب روح یا روح الله در اسلام معروف است؛ سنایی گفت:

روح چون دم ز بحر روحانی زود پذیرفت لطف ربّانی
 روح را چون ببرد روح امین چرخ چارم فزود از او تزیین
 اما گفته‌ای که حضرت عبدالبهاء از حضرت مسیح در هزاربیتی اول نقل فرمودند
 اشاره به انجیل است:

شما نور عالمید شهری که بر کوهی بنا شود نتوان پنهان کرد و چراغ
 را نمی‌افروزند تا آن را زیر پیمانۀ نهند بلکه تا بر چراغدان گذارند
 آنگاه به همه کسانی که در خانه باشند روشنایی می‌بخشد همچنین
 بگذارید نور شما بر مردم بتابد تا اعمال نیکوی شما را دیده، پدر
 شما را که در آسمان است تمجید نمایند.¹⁸³

43 - بریه الشام (م م 253) مراد سرزمینی وسیع است شامل اردن و سوریه و
 ارض اقدس که از قدیم الایام معروف بوده است. در حدود العالم، قدیمی‌ترین
 متن جغرافیایی به زبان فارسی، در تعریف شام آمده است:

سخن اندر ناحیت شام و شهرهای وی: ناحیتی است مشرق وی
 بادیۀ شام است از حدود عرب و جزیره، و جنوب وی دریای
 قلمست، و مغرب وی حدود مصرست و بعضی از دریاهاى روم، و
 شمال وی حدود رومست، و این ناحیتست خرم و آبادان و بسیار

¹⁸² دیوان حافظ، ص 210 غزل 345

¹⁸³ انجیل متی باب 5، آیه 15-16.

مردم و خواسته، و اندر وی شهرهای بسیارست و هر چیزی که از مغرب خیزد و از مصر و از روم و از اندلس آنجا افتد.¹⁸⁴ و بعد، شهرهای معروف آنجا را نام می‌برد از جمله، ملطیه و طرسوس و اسکندرونه، بیروت و صیدا و عکّه و یافا و عسقلان و حلب و قنسرین و حمص و بعلبک و دمشق و اردن و طبریّه و فلسطین و رمله و بیت‌الحم و بیت‌المقدس.

44 - *الفضل ما شهدت به الاعداء* (م م 253) - یعنی بزرگواری آن است که خصم بدان گواهی دهد. این ضرب‌المثل معروف عرب به سرعت نزد فارسی‌زبانان رواج گرفت از جمله اسدی طوسی به همین مضمون گفت:

هنر آن پسندیده‌تر دان ز پیش که دشمن پسندد به ناکام خویش.

و بعد در مرزبان‌نامه می‌خوانیم: «فائق آنکه دشمن آن را اعتراف کند» اغلب کسان این ضرب‌المثل را در گفتار خویش در عظمت بزرگان یاد کرده‌اند، از جمله لاهیجی در گوهر مراد در وصف ائمه می‌گوید:

کثیری از اعظم علمای ایشان کتب و مصنفات علیحده در مناقب آن حضرت و اولاد طاهرین او تألیف کرده‌اند چون در این باب نقل احادیث مختصه به ما بر ایشان حجّت نتواند شد همان از مقبولات و مسلمّات ایشان ذکر باید کرد فالفضل ما شهدت به الاعداء در میان علمای اهل سنت اصحاب نقل و محدّثین ایشان را یافتم که...¹⁸⁵

45 - *ورنه این جفدان دغل افروختند* (م م 254) - اشاره است به بیت شعری از مثنوی مولانا:

بانگ بازان سپید آموختند	ورنه این زاغان دغل افروختند
رازدهد کو و پیغام صبا؟	بانگ هدهد گر بیاموزد فتی
تاج شاهان را ز تاج هددهان	بانگ بر رُسته ز بر بَسته بدان
بسته‌اند این بی‌حیایان بر زبان ¹⁸⁶	حرف درویشان و نکته عارفان

184 حدود العالم ص 170

185 عبدالرزاق لاهیجی: گوهر مراد، کتابفروشی اسلامیة طهران، 1350 ش ص 390.

186 مثنوی دفتر 4 بیت 1700 ص 555

دغل به معنای شک و تردید و نیز به مفهوم قمار و تباهی است و دغل کردن یعنی مکر کردن و حيله ورزیدن. به همین معناست که سعدی گفت:

برو شیر نر باش ای دغل مینداز خود را چو روباه شل
این دغل دوستان که میبینی مگسانند گرد شیرینی

46 - جرم این است کو باز و بس (م م 255) - بخشی است از شعر مثنوی مولانا:

باز سلطان است ز آن چغدان به رنج
در حدّث مدفون شدست آن زفت گنج
چغدان بر باز اِستم می‌کنند
پَر و بالش بی‌گناهی می‌کنند
جرم او این است کو بازست و بس
غیر خوبی جرم یوسف چیست پس؟¹⁸⁷

47 - حتی اجعل اورادی وا دکاری وردا واحدا (م م 257) بخشی است از دعای معروف حضرت علی که محل اعتنای بسیاری واقع شده است.¹⁸⁸ در بسیاری از الواح این دعا نقل شده است.

48 - جناب حاجی محمد حسین اصفهانی (م م 257) از مؤمنین اولیه امر بهاء که بعد از صعود جمال قدم به بمبئی رفت و در آنجا در اثر سعایت ناقضین ابوالفضائل در حقش بدگمان شده بود اما به دستور هیکل مبارک به مصر نزد وی رفت و رفع سوء ظن شد.

49 - در دین الله تکفیر و تفسیق نبوده و نیست (م م 258) این جمله را شاید مهم‌ترین نتیجه لوح هزاربیتی دانست و برای ظهور ترقی معارف امر ابداع جامع‌البیان است. در دین بهائی ابداً نمی‌توان کافر و فاسق دانست و چنین کلماتی از مظاهر قدسی آئین نازنین صادر نگشته است.

50 - هذا وعد غیر مکنوب (م م 259) آیه قرآن 65/11 در سوره هود است یعنی این وعده‌ای است که در او دروغ و ناراستی نیست.

¹⁸⁷ مثنوی دفتر 6 بیت 959 ص 849

¹⁸⁸ سید بن طاووس: اقبال الاعمال، دار الکتب الاسلامیه 1367 ش، ص 709